

پیش‌بینی اضطراب اجتماعی بر اساس سبک‌های فرزندپروری و کیفیت ارتباط با همسالان با توجه به نقش واسطه‌ای اختلال دلبستگی در دانش‌آموزان مقطع متوسطه اول شهر شیراز

ملیکا غلامی ابنوی^۱، زهرا آذری^{۲*}

۱. کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی کودک و نوجوان گروه روانشناسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران

۲. استادیار، گروه روانشناسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: 2296754856@iau.ir

تاریخ چاپ: ۱۴۰۶/۰۱/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۳۰

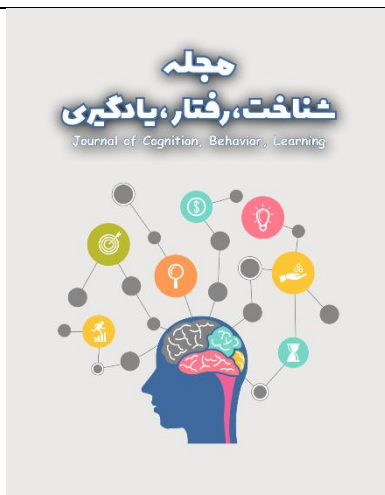
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۳/۰۷

تاریخ ارسال: ۱۴۰۵/۰۱/۲۴

چکیده

پژوهش حاضر با هدف پیش‌بینی اضطراب اجتماعی بر اساس سبک‌های فرزندپروری و کیفیت ارتباط با همسالان، با در نظر گرفتن نقش واسطه‌ای اختلال دلبستگی در دانش‌آموزان مقطع متوسطه اول شهر شیراز انجام شد. این پژوهش کاربردی با طرح توصیفی-همبستگی و مبتنی بر مدل سازی معادلات ساختاری انجام شد. جامعه آماری شامل تمامی دانش‌آموزان مقطع متوسطه اول شهر شیراز در سال تحصیلی ۱۴۰۴-۱۴۰۵ بود که از میان آنان ۲۵۰ نفر با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند و داده‌های معتبر ۲۴۷ نفر تحلیل شد. ابزارهای پژوهش شامل پرسشنامه اضطراب اجتماعی جرابک، مقیاس ادراک از ارتباط با همسالان چو و چانگ، پرسشنامه اختلال دلبستگی راندولف و پرسشنامه سبک‌های فرزندپروری بامریند بود. داده‌ها با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون، تحلیل مسیر و آزمون بوت‌استرپ در نرم‌افزارهای SPSS-۲۷ و AMOS تحلیل شدند. ارتباط با همسالان با اضطراب اجتماعی و اختلال دلبستگی رابطه منفی معنادار داشت، در حالی که سبک‌های فرزندپروری سهل‌گیر و استبدادی با هر دو متغیر رابطه مثبت معنادار نشان دادند. سبک اقتدار منطقی با اضطراب اجتماعی و اختلال دلبستگی رابطه مثبت معنادار داشت و اختلال دلبستگی نیز با اضطراب اجتماعی رابطه مثبت معنادار نشان داد. مدل ساختاری از برازش مطلوبی برخوردار بود ($GFI = 0.98$, $CFI = 0.99$, $RMSEA = 0.05$, $CM NDF = 1.74$). اختلال دلبستگی اثر مثبت معناداری بر اضطراب اجتماعی داشت ($\beta = 0.52$, $p < 0.001$). همچنین، اثرات غیرمستقیم سبک استبدادی ($\beta = 0.07$, $p = 0.004$)، سبک سهل‌گیر ($\beta = 0.09$, $p = 0.01$)، سبک اقتدار منطقی ($\beta = -0.08$, $p = 0.003$) و کیفیت ارتباط با همسالان ($\beta = -0.35$, $p < 0.001$) بر اضطراب اجتماعی از طریق اختلال دلبستگی معنادار بود. اختلال دلبستگی سازوکاری واسطه‌ای در انتقال اثر سبک‌های فرزندپروری و کیفیت ارتباط با همسالان به اضطراب اجتماعی نوجوانان است؛ بنابراین، بهبود پیوندهای دلبستگی، تقویت فرزندپروری اقتدار منطقی و ارتقای روابط حمایتی با همسالان می‌تواند در پیشگیری و کاهش اضطراب اجتماعی مؤثر باشد.

کلیدواژه‌ها: اضطراب اجتماعی؛ سبک‌های فرزندپروری؛ ارتباط با همسالان؛ اختلال دلبستگی؛ دانش‌آموزان نوجوان.



شیوه استاندارد: غلامی ابنوی، ملیکا، و آذری، زهرا، (۱۴۰۶).
پیش‌بینی اضطراب اجتماعی بر اساس سبک‌های فرزندپروری و
کیفیت ارتباط با همسالان با توجه به نقش واسطه‌ای اختلال
دلبستگی در دانش‌آموزان مقطع متوسطه اول شهر شیراز،
شناخت، رفتار، یادگیری، ۴ (۱)، ۲۱-۱.

Predicting Social Anxiety Based on Parenting Styles and the Quality of Peer Relationships: The Mediating Role of Attachment Disorder Among Lower-Secondary School Students in Shiraz

Melika Gholami Abnavi¹, Zahra Azari^{2*}

1. M.A. in Child and Adolescent Clinical Psychology, Department of Psychology, Shi.C., Islamic Azad University, Shiraz, Iran

2. Assistant Professor, Department of Psychology, Shi.C., Islamic Azad University, Shiraz, Iran

*Corresponding Author's Email: 2296754856@iau.ir

Submit Date: 2026-04-13

Revise Date: 2026-05-28

Accept Date: 2026-07-21

Publish Date: 2027-03-21

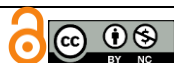
Abstract

This study aimed to predict social anxiety based on parenting styles and the quality of peer relationships by examining the mediating role of attachment disorder among lower-secondary school students in Shiraz. This applied study employed a descriptive-correlational design based on structural equation modeling. The statistical population comprised all lower-secondary school students in Shiraz during the 2025–2026 academic year. Using multistage cluster sampling, 250 students were selected, and valid data from 247 participants were analyzed. Data were collected using the Jerabek Social Anxiety Questionnaire, Choo and Chung's Perceived Peer Relationship Scale, the Randolph Attachment Disorder Questionnaire, and Baumrind's Parenting Styles Questionnaire. Pearson correlation analysis, path analysis, and bootstrap testing were conducted using SPSS 27 and AMOS. Peer relationship quality was negatively and significantly correlated with social anxiety and attachment disorder, whereas permissive and authoritarian parenting were positively and significantly correlated with both variables. Authoritative parenting was negatively associated with social anxiety and attachment disorder, while attachment disorder was positively associated with social anxiety. The structural model demonstrated an acceptable fit (CMIN/DF=1.74, RMSEA=0.05, CFI=0.99, GFI=0.98). Attachment disorder had a significant positive effect on social anxiety ($\beta=0.52$, $p<0.001$). Bootstrap analysis further indicated significant indirect effects of authoritarian parenting ($\beta=0.07$, $p=0.04$), permissive parenting ($\beta=0.09$, $p=0.01$), authoritative parenting ($\beta=-0.08$, $p=0.003$), and peer relationship quality ($\beta=-0.35$, $p<0.001$) on social anxiety through attachment disorder. Attachment disorder constitutes an important psychological mechanism through which parenting styles and peer relationship quality influence adolescents' social anxiety. Interventions designed to strengthen secure attachment, promote authoritative parenting practices, and improve supportive peer relationships may therefore contribute to the prevention and reduction of social anxiety among lower-secondary school students.

Keywords: Social anxiety; Parenting styles; Peer relationships; Attachment disorder; Adolescent students



How to cite: Gholami Abnavi, M., Azari, Z. (2027). Predicting Social Anxiety Based on Parenting Styles and the Quality of Peer Relationships: The Mediating Role of Attachment Disorder Among Lower-Secondary School Students in Shiraz. *Cognition, Behavior, Learning*, 4(1), 1-21.



مقدمه

نوجوانی یکی از حساس‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین دوره‌های تحول انسان است که طی آن، تغییرات هم‌زمان جسمانی، شناختی، هیجانی و اجتماعی، فرد را با مجموعه‌ای از تکالیف رشدی جدید مواجه می‌سازد. نوجوان در این دوره باید ضمن بازتعریف هویت فردی و اجتماعی خود، استقلال بیشتری از خانواده کسب کند، روابط پیچیده‌تری با همسالان برقرار سازد و با انتظارات فزاینده تحصیلی و اجتماعی سازگار شود. این تحولات، اگرچه بخشی طبیعی از فرایند رشد محسوب می‌شوند، می‌توانند آسیب‌پذیری نوجوان را در برابر مشکلات روان‌شناختی، به‌ویژه اختلال‌های اضطرابی، افزایش دهند. شواهد نشان می‌دهد که اضطراب در این دوره ممکن است بر عملکرد تحصیلی، مشارکت اجتماعی، کیفیت روابط بین‌فردی، خودپنداره و سلامت روان آینده فرد اثر منفی بگذارد. افزون بر این، پایین بودن هوش اجتماعی و ناتوانی در تفسیر صحیح نشانه‌های بین‌فردی می‌تواند اضطراب نوجوانان را تشدید کند، در حالی که برخورداری از شایستگی‌های اجتماعی و تاب‌آوری، نقش محافظتی مهمی در برابر فشارهای روان‌شناختی دارد (Mian et al., 2025). یافته‌های مقایسه‌ای نیز نشان داده‌اند نوجوانان مبتلا به اختلال اضطراب اجتماعی، در مقایسه با همسالان فاقد این اختلال، از نظر برخی ویژگی‌های روان‌شناختی و الگوهای دلبستگی تفاوت‌های معناداری دارند (Rostami Janaqard et al., 2025).

اضطراب اجتماعی یکی از مهم‌ترین انواع اضطراب در دوره نوجوانی است که با ترس شدید و پایدار از ارزیابی منفی، تحقیر شدن، طرد شدن یا عملکرد نامطلوب در موقعیت‌های اجتماعی مشخص می‌شود. نوجوان مبتلا به اضطراب اجتماعی ممکن است از صحبت کردن در جمع، پاسخ دادن در کلاس، شرکت در فعالیت‌های گروهی، آغاز گفت‌وگو، دوست‌یابی یا حضور در موقعیت‌هایی که احتمال مشاهده و قضاوت دیگران وجود دارد اجتناب کند. استمرار این اجتناب‌ها، ضمن محدود کردن فرصت‌های یادگیری اجتماعی، می‌تواند چرخه‌ای از کاهش اعتمادبه‌نفس، ضعف مهارت‌های ارتباطی و افزایش حساسیت به ارزیابی دیگران ایجاد کند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که ترس از ارزیابی می‌تواند سازوکاری کلیدی در ارتباط میان تجارب آسیب‌زای دوران کودکی و اضطراب اجتماعی باشد؛ به این معنا که تجارب منفی اولیه، فرد را نسبت به قضاوت دیگران حساس‌تر ساخته و احتمال بروز نشانه‌های اضطراب اجتماعی را افزایش می‌دهند (Zhang et al., 2025). همچنین، بدرفتاری روان‌شناختی در کودکی و تجربه جدایی از والدین می‌تواند از طریق تأثیر بر تنظیم فیزیولوژیکی و احساس امنیت بین‌فردی، زمینه بروز اضطراب اجتماعی را فراهم کند (Zhao et al., 2024).

پیامدهای اضطراب اجتماعی تنها به ناراحتی در تعاملات روزمره محدود نمی‌شود، بلکه می‌تواند با طیفی از مشکلات رفتاری و هیجانی همراه باشد. نوجوانانی که در موقعیت‌های اجتماعی احساس ناامنی می‌کنند، ممکن است برای کاهش تنش خود به اجتناب، انزوا یا استفاده افراطی از فضای مجازی روی آورند. در همین راستا، اضطراب اجتماعی به‌عنوان سازوکاری واسطه‌ای در ارتباط میان عزت‌نفس پایین و اعتیاد به اینترنت شناخته شده است؛ به‌گونه‌ای که ضعف در ارزیابی مثبت از خود، اضطراب در تعاملات اجتماعی را افزایش داده و فرد را به استفاده جبرانی از محیط‌های آنلاین سوق می‌دهد (Zhu et al., 2025). افزون بر این، بی‌توجهی والدین به فرزند در نتیجه اشتغال مفرط با تلفن همراه یا «فابینگ والدینی» می‌تواند احساس طردشدگی و ناایمنی را تقویت کرده و از طریق سازوکارهای روان‌شناختی زنجیره‌ای، اضطراب اجتماعی را در فرزندان افزایش دهد (Li, 2025). بنابراین، اضطراب اجتماعی را باید پدیده‌ای چندعاملی دانست که تحت تأثیر تعامل عوامل فردی، خانوادگی و اجتماعی شکل می‌گیرد.

یکی از مهم‌ترین بسترهای شکل‌گیری یا تعدیل مشکلات اضطرابی، خانواده و به‌ویژه شیوه تعامل والدین با فرزندان است. خانواده نخستین محیطی است که کودک در آن معنا، امنیت، اعتماد، نظم، محبت، پذیرش و نحوه ارتباط با دیگران را تجربه می‌کند. سبک‌های فرزندپروری مجموعه‌ای از نگرش‌ها، رفتارها و الگوهای تعاملی نسبتاً پایدار والدین‌اند که فضای عاطفی حاکم بر رابطه والد-فرزند را شکل می‌دهند. این سبک‌ها معمولاً در قالب سبک اقتدار منطقی، استبدادی و سهل‌گیرانه طبقه‌بندی می‌شوند. سبک اقتدار منطقی با محبت، پاسخ‌دهی، نظارت متناسب، گفت‌وگوی دوطرفه و انتظارات روشن همراه است؛ سبک استبدادی بر اطاعت، کنترل شدید، تنبیه و محدودیت عاطفی تأکید دارد؛ و

سبک سهل‌گیرانه با کنترل ناکافی، مرزهای مبهم و آزادی بیش از اندازه مشخص می‌شود. بررسی‌های انجام‌شده نشان داده‌اند که سبک‌های فرزندپروری می‌توانند پیش‌بینی‌کننده رفتارهای اجتماعی کودکان باشند و الگوهای مبتنی بر گرمی، پاسخ‌دهی و نظم منطقی، پیامدهای اجتماعی مطلوب‌تری ایجاد می‌کنند (Saltali & Imir, 2018).

سبک اقتدار منطقی به دلیل ایجاد تعادل میان حمایت عاطفی و کنترل رفتاری، به نوجوان امکان می‌دهد استقلال خود را در چارچوب مرزهای روشن تجربه کند. چنین نوجوانی معمولاً فرصت بیشتری برای بیان نظر، تجربه تصمیم‌گیری، یادگیری حل مسئله و تنظیم هیجان دارد. این سبک می‌تواند با افزایش احساس ارزشمندی و کفایت اجتماعی، ترس از ارزیابی منفی را کاهش دهد. در مقابل، سبک استبدادی ممکن است از طریق کنترل افراطی، انتقاد مداوم، تهدید یا بی‌اعتنایی به نیازهای هیجانی، احساس ناتوانی و اضطراب را در فرزند تقویت کند. سبک سهل‌گیرانه نیز، با وجود برخورداری از گرمی نسبی، به دلیل فقدان ساختار و نظارت کافی ممکن است رشد خودکنترلی و مهارت‌های سازگاری را مختل سازد. یافته‌ها نشان داده‌اند که سبک‌های فرزندپروری و طرحواره‌های ناسازگار والدین با سطح مهارت‌های اجتماعی نوجوانان ارتباط دارند و الگوهای تربیتی ناکارآمد می‌توانند ضعف در تعاملات بین‌فردی را پیش‌بینی کنند (Shahvarogi Farahani, 2022). همچنین، کیفیت زندگی و وضعیت روان‌شناختی والدین با شیوه‌ای که آنان در تربیت فرزندان به کار می‌گیرند مرتبط است (Jafari et al., 2023). اهمیت سبک‌های فرزندپروری زمانی آشکارتر می‌شود که پیامدهای شدیدتر الگوهای تربیتی نامناسب بررسی شوند. مرورهای پژوهشی نشان داده‌اند که فرزندپروری طردکننده، کنترل‌گر، ناپایدار یا فاقد حمایت عاطفی می‌تواند با افزایش آسیب‌پذیری نوجوانان نسبت به رفتارهای خودآسیب‌رسان و افکار خودکشی همراه باشد، در حالی که فرزندپروری حمایت‌گر و مقتدرانه نقش محافظتی دارد (Arafat et al., 2022). نگرش نوجوانان نسبت به خودکشی نیز با ادراک آنان از سبک فرزندپروری والدین ارتباط دارد و تجربه کنترل سختگیرانه یا فقدان حمایت ممکن است نگرش‌های ناسازگارانه را تقویت کند (Choi et al., 2020). افزون بر این، الگوهای فرزندپروری نامناسب می‌توانند در کنار سبک‌های دلبستگی ناایمن، احتمال بروز رفتارهای پرخطر را افزایش دهند (Aghajani & Esmaeilpour, 2021). بررسی شخصیت و آسیب‌شناسی روانی در بزرگسالان نیز نشان داده است که ادراک فرد از شیوه فرزندپروری والدین می‌تواند با ویژگی‌های شخصیتی و الگوهای پایدار ناسازگاری ارتباط داشته باشد (Vento, 2022).

نقش والدین در اضطراب فرزندان صرفاً از طریق رفتارهای آشکار تربیتی اعمال نمی‌شود، بلکه وضعیت هیجانی، ویژگی‌های شخصیتی و کیفیت رابطه عاطفی آنان نیز اهمیت دارد. یافته‌های مدل‌سازی ساختاری نشان داده‌اند که سبک‌های فرزندپروری می‌توانند با میانجیگری تنیدگی مادر، نشانه‌های اضطراب جدایی کودکان را پیش‌بینی کنند (Shamsi et al., 2024). همچنین، برخی اشکال والدگری افراطی، از جمله والدگری هلیکوپتری، می‌توانند در شدت اختلال‌های اضطرابی کودکان و نوجوانان نقش داشته باشند، زیرا مداخله بیش از حد والدین فرصت تجربه استقلال، مقابله با ناکامی و کسب شایستگی را محدود می‌کند (Soleimani et al., 2024). ساختار شخصیت و روابط موضوعی مادر نیز با اضطراب جدایی فرزند ارتباط دارد و نشان می‌دهد که بازنمایی‌های درونی والد از خود و دیگران می‌تواند در کیفیت پاسخ‌دهی به نیازهای کودک مؤثر باشد (Sadeghi & Monirpour, 2022). علاوه بر این، ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های دلبستگی مادران می‌توانند بخشی از واریانس مشکلات روانی کودکان را تبیین کنند (Shafiei & Dehghani, 2023).

در کنار خانواده، روابط با همسالان یکی دیگر از مهم‌ترین زمینه‌های اجتماعی دوران نوجوانی است. با افزایش سن، نوجوانان زمان بیشتری را با همسالان می‌گذرانند و برای دریافت پذیرش، حمایت عاطفی، تأیید هویت و یادگیری هنجارهای اجتماعی به گروه دوستان وابسته‌تر می‌شوند. کیفیت مطلوب روابط با همسالان می‌تواند احساس تعلق، امنیت و شایستگی اجتماعی را افزایش دهد، در حالی که تعارض، طرد، فشار گروهی یا قربانی‌شدن می‌تواند اضطراب، تنهایی و افسردگی را تشدید کند. حمایت اجتماعی همسالان با انتخاب راهبردهای سازگارانه‌تر تنظیم هیجان در رویارویی با رویدادهای ناگوار ارتباط دارد و می‌تواند از شدت واکنش‌های اضطرابی بکاهد (Hosseini Moghadam, 2021). همچنین،

حمایت اجتماعی در ارتباط میان حساسیت بین فردی و برخی رفتارهای ناسازگارانه، نقشی تعدیل کننده دارد و به افراد کمک می کند فشار ناشی از تعاملات اجتماعی را بهتر مدیریت کنند (Tahmasbi et al., 2021).

با وجود آثار حمایتی روابط همسالان، این روابط می توانند منبع فشار و آسیب نیز باشند. قربانی شدن آشکار یا رابطه ای، طرد شدن، شایعه پراکنی و کنار گذاشته شدن از گروه می تواند به تنهایی، اضطراب هراسی و حتی افکار خودکشی منجر شود (Wang, 2024). مطالعات طولی نیز نشان داده اند که قربانی شدن توسط همسالان ممکن است از طریق کاهش ارزیابی مثبت فرد از خود، خطر افسردگی را افزایش دهد و زمینه اجتماعی مدرسه در شدت این پیامد نقش داشته باشد (Gu, 2024). در نوجوانان، شرم بیرونی و خودشفقتی نیز می توانند رابطه میان قربانی شدن توسط همسالان و نشانه های افسردگی را میانجیگری کنند؛ به این معنا که ادراک قضاوت منفی دیگران، احساس نقص و شرمندگی را افزایش داده و سلامت روان را تضعیف می کند (Yaghoubi et al., 2021). کیفیت روابط همسالان همچنین با رفتارهای پرخطر مرتبط است؛ برای مثال، همبستگی اجتماعی محله، مصرف مواد توسط دوستان و افسردگی نوجوان می توانند در شکل گیری مصرف مواد نقش متقابل داشته باشند (Pei et al., 2021).

برای فهم عمیق تر چگونگی اثرگذاری خانواده و همسالان بر اضطراب اجتماعی، توجه به سازوکارهای درونی ضروری است. حساسیت بین فردی یکی از این سازوکارهاست و می تواند اضطراب را از طریق کاهش سرمایه روان شناختی و تضعیف حمایت اجتماعی افزایش دهد (Mi et al., 2025). نوجوانی که نسبت به نشانه های طرد یا انتقاد حساس است، رفتارهای مبهم دیگران را تهدیدآمیز تفسیر می کند و در موقعیت های اجتماعی، احتمال بیشتری دارد که دچار نگرانی، خودنظارتی افراطی و اجتناب شود. باین حال، حساسیت بین فردی و ترس از ارزیابی منفی خود می توانند ریشه در کیفیت پیوندهای اولیه فرد با مراقبان داشته باشند. از این منظر، نظریه دلبستگی چارچوب مناسبی برای تبیین انتقال اثر تجارب خانوادگی و اجتماعی به اضطراب اجتماعی فراهم می کند.

دلبستگی به پیوند عاطفی نسبتاً پایدار میان کودک و مراقب اصلی اشاره دارد که بر اساس میزان دسترس پذیری، پاسخ دهی و حمایت مراقب شکل می گیرد. نظریه دلبستگی بر این فرض استوار است که تعاملات اولیه کودک با مراقبان به شکل گیری الگوهای درونی از «خود» و «دیگران» منجر می شود؛ الگوهایی که در روابط بعدی، تنظیم هیجان و ارزیابی تهدیدهای اجتماعی فعال می شوند (Fraley & Shaver, 2018). فردی که مراقب خود را قابل اعتماد و پاسخگو تجربه کرده است، معمولاً خود را شایسته محبت و دیگران را قابل اتکا می داند. در مقابل، تجربه طرد، بی ثباتی، غفلت یا کنترل افراطی ممکن است به شکل گیری بازنمایی های ناایمن منجر شود. این بازنمایی ها می توانند فرد را نسبت به جدایی، طرد، ارزیابی منفی و فقدان حمایت حساس سازند. پژوهش های انجام شده در حوزه روابط زوجین نیز نشان داده اند که کیفیت رابطه و شیوه تعامل عاطفی با الگوهای دلبستگی ایمن و ناایمن ارتباط دارد و این الگوها در دوره های مختلف زندگی تداوم می یابند (Costa & Mosmann, 2020).

دلبستگی ناایمن و اختلال در نظام دلبستگی با مشکلات گوناگون هیجانی مرتبط است. یک فراتحلیل چندسطحی نشان داده است که ناایمنی دلبستگی با افسردگی در کودکان و نوجوانان ارتباط معناداری دارد و کیفیت پیوند عاطفی می تواند یکی از عوامل اساسی آسیب پذیری روان شناختی باشد (Spruit et al., 2020). همچنین، رابطه میان دلبستگی مادر-فرزند، دلبستگی پدر-فرزند و خودشفقتی ماهیتی تعاملی دارد و پیوند عاطفی با هر یک از والدین می تواند در نحوه برخورد نوجوان با نقص ها و هیجان های منفی مؤثر باشد (Song et al., 2023). مطالعات داخلی نیز رابطه میان سبک های دلبستگی و اضطراب اجتماعی را تأیید کرده اند و نشان داده اند که الگوهای ناایمن با سطوح بالاتر اضطراب در تعاملات اجتماعی همراه اند (Mashhadi & Pahlavan, 2023). علاوه بر این، آسیب های دوران کودکی و سبک های دلبستگی، از طریق سازوکارهایی مانند سرکوب عاطفی، می توانند آسیب پذیری نوجوانان در برابر رفتارهای اعتیادی را افزایش دهند (Mikaeili & Parnian Khoei, 2021).

اختلال در دلبستگی همچنین ممکن است بر مهارت‌های اجتماعی و توانایی استفاده از حمایت دیگران اثر بگذارد. مداخله فناوری در تعاملات والد-فرزند یا «تکنوفرنس» می‌تواند کیفیت حضور عاطفی والد را کاهش دهد، پیوند مادر-کودک را تضعیف کند و رشد مهارت‌های اجتماعی کودک را تحت تأثیر قرار دهد (Zayia et al., 2020). اضطراب و افسردگی مراقبان نیز با دشواری‌های رفتاری و تنظیمی کودکان ارتباط دارد و نشان می‌دهد که آشفتگی هیجانی والد می‌تواند کیفیت مراقبت و پاسخ‌دهی به نیازهای کودک را مختل کند (Qu et al., 2020). از سوی دیگر، دلبستگی والدینی با اضطراب جدایی کودکان ارتباط دارد و احساس امنیت ناشی از دسترس‌پذیری والد می‌تواند واکنش کودک به جدایی را تعدیل کند (Astuti et al., 2020). توسعه ابزارهای دقیق برای سنجش اختلال‌های اضطرابی در نوجوانان نیز نشان‌دهنده اهمیت تشخیص زودهنگام نشانه‌های مرتبط با جدایی، ناایمنی و اضطراب است (Hu et al., 2020).

بر اساس این چارچوب، اختلال دلبستگی می‌تواند نقش واسطه‌ای میان سبک‌های فرزندپروری و اضطراب اجتماعی ایفا کند. والدگری استبدادی یا سهل‌گیرانه ممکن است به دلیل پاسخ‌دهی ناکافی، بی‌ثباتی، کنترل شدید یا فقدان مرزهای قابل پیش‌بینی، احساس امنیت کودک را مختل سازد. این ناایمنی به شکل‌گیری نگرش منفی نسبت به خود، بی‌اعتمادی به دیگران و دشواری در تنظیم هیجان منجر می‌شود و در نهایت، ترس از ارزیابی و اجتناب اجتماعی را افزایش می‌دهد. در مقابل، سبک اقتدار منطقی با فراهم کردن حمایت، ثبات و استقلال متناسب، می‌تواند دلبستگی ایمن را تقویت کرده و اضطراب اجتماعی را کاهش دهد. به همین ترتیب، روابط مثبت با همسالان ممکن است به عنوان منبع ثانویه امنیت عمل کنند، اما نوجوان دارای اختلال دلبستگی ممکن است حتی حمایت موجود را نیز به درستی ادراک نکند یا رفتارهای دوستان را نشانه طرد و تهدید بداند.

در سطحی گسترده‌تر، ارتباط انسانی پدیده‌ای چندلایه است که از ساختارهای بنیادی زبان تا تبادلات هیجانی و اجتماعی را دربرمی‌گیرد؛ حتی مطالعات زبان‌شناختی نیز تحول نظام‌های ارتباطی را حاصل فرایندهای تدریجی سازمان‌یافتگی و سازگاری می‌دانند (Bybee & Easterday, 2022). باین‌حال، در حوزه روان‌شناسی نوجوان، کیفیت ارتباط صرفاً به توانایی زبانی محدود نمی‌شود، بلکه به احساس امنیت، پذیرش، اعتماد، همدلی و توانایی مدیریت تعارض وابسته است. از این‌رو، بررسی هم‌زمان سبک‌های فرزندپروری، کیفیت ارتباط با همسالان و اختلال دلبستگی می‌تواند تصویری جامع‌تر از عوامل زمینه‌ساز اضطراب اجتماعی فراهم سازد. مطالعات پیشین غالباً هر یک از این متغیرها را به صورت جداگانه یا در ارتباط با پیامدهایی مانند افسردگی، رفتارهای پرخطر، اعتیاد، اضطراب جدایی یا خودکشی بررسی کرده‌اند و کمتر مدلی ارائه شده است که در آن تأثیر هم‌زمان نظام خانواده و شبکه همسالان از طریق اختلال دلبستگی بر اضطراب اجتماعی نوجوانان آزمون شود.

با توجه به اهمیت بافت فرهنگی و اجتماعی در نحوه تجربه روابط خانوادگی و همسالان، بررسی این الگو در میان دانش‌آموزان مقطع متوسطه اول شهر شیراز می‌تواند به توسعه دانش بومی، شناسایی نوجوانان در معرض خطر و طراحی برنامه‌های پیشگیرانه خانواده‌محور و مدرسه‌محور کمک کند؛ بنابراین، هدف پژوهش حاضر پیش‌بینی اضطراب اجتماعی بر اساس سبک‌های فرزندپروری و کیفیت ارتباط با همسالان با توجه به نقش واسطه‌ای اختلال دلبستگی در دانش‌آموزان مقطع متوسطه اول شهر شیراز بود.

روش‌شناسی

روش تحقیق حاضر از نظر هدف کاربردی و از نوع تحقیقات همبستگی بود که به پیش‌بینی اضطراب اجتماعی بر اساس سبک‌های فرزندپروری و کیفیت ارتباط با همسالان با توجه به نقش واسطه‌ای اختلال دلبستگی در دانش‌آموزان مقطع متوسطه اول شهر شیراز پرداخته است. جامعه آماری شامل کلیه دانش‌آموزان مقطع متوسطه اول شهر شیراز در سال ۱۴۰۴ بود. نمونه این پژوهش شامل ۲۵۰ نفر از دانش‌آموزان مقطع متوسطه اول شهر شیراز بود که در سال تحصیلی ۱۴۰۵-۱۴۰۴ در مدارس این شهر اشتغال به تحصیل داشتند. حجم نمونه بر اساس تعداد مؤلفه‌های پژوهش تعیین گردید؛ با توجه به اینکه تعداد مؤلفه‌های متغیرهای پژوهش ۸ مورد می‌باشد (ارتباط با همسالان در سه بعد، شیوه‌های فرزندپروری در سه بعد، اضطراب اجتماعی در یک بعد و اختلال دلبستگی در یک بعد)، به ازای هر مؤلفه ۲۵ نفر در نظر گرفته شد که مجموعاً

۲۰۰ نفر برآورد گردید و جهت افزایش اعتبار و پیشگیری از افت ناشی از پرسشنامه‌های مخدوش، ۵۰ نفر دیگر به این تعداد افزوده شد. روش نمونه‌گیری در این پژوهش به صورت خوشه‌ای چندمرحله‌ای اجرا گردید؛ به این ترتیب که ابتدا از بین نواحی چهارگانه آموزش و پرورش شهر شیراز، ۲ ناحیه به صورت تصادفی انتخاب شد، سپس از میان مدارس هر ناحیه، تعداد ۳ مدرسه (در مجموع ۶ مدرسه شامل واحدهای دخترانه و پسرانه) به صورت تصادفی برگزیده شد و در مرحله نهایی، از هر مدرسه ۲ کلاس درس به عنوان خوشه‌های نهایی انتخاب گردید و تمامی دانش‌آموزان این کلاس‌ها که واجد شرایط ورود به پژوهش بودند، به عنوان نمونه نهایی مورد مطالعه قرار گرفتند.

پرسشنامه اضطراب اجتماعی جرابک: پرسشنامه اضطراب اجتماعی جرابک در سال ۱۹۹۶ توسط ایلینا جرابک برای سنجش اضطراب اجتماعی ساخته شده است. این ابزار دارای ۲۵ سوال ۵ گزینه‌ای با گزینه‌های تقریباً همیشه، اغلب اوقات، گاهی اوقات، بندرت، تقریباً هیچ وقت است. این پرسشنامه توسط سام دلیری (۱۳۸۱) در ایران روی یک گروه ۴۷۷ نفری از دانش‌آموزان اجرا شده است و روایی و پایایی آن مطلوب گزارش شده. با استفاده از روش تحلیل عاملی، ۵ عامل شامل ترس از بیگانگان، ترس از ارزیابی توسط دیگران، ترس از صحبت کردن در جمع، ترس از انزوای اجتماعی، و ترس از آشکار شدن علایم اضطراب استخراج شده است که این ۵ عامل ۴۷/۲۳ درصد واریانس کل تست را تبیین می‌کنند (سام دلیری، ۱۳۸۱). در پژوهش حاضر، جهت بررسی همسانی درونی این ابزار از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد. ضریب پایایی به دست آمده برای کل پرسشنامه ۰/۸۵ و برای خرده‌مقیاس‌های ترس از بیگانگان، ترس از ارزیابی دیگران، صحبت در جمع، انزوای اجتماعی و آشکار شدن علایم اضطراب به ترتیب ۰/۷۸، ۰/۸۱، ۰/۸۳، ۰/۷۶ و ۰/۷۹ محاسبه گردید که نشان‌دهنده پایایی مطلوب این پرسشنامه در مطالعه حاضر است.

پرسشنامه ادراک از ارتباط با همسالان چو و چانگ: مقیاس ادراک از ارتباط با همسالان یک ابزار ۳۰ عبارتی می‌باشد که به منظور ارزیابی ادراک از ارتباط با همسالان از سه خرده مقیاس هم‌نوایی همسالان، مقاومت در برابر همسالان و فشار همسالان توسط چو و چانگ (۲۰۱۲) ساخته شده است. این مقیاس مؤلفه‌های مقاومت همسالان، فشار همسالان و هم‌نوایی همسالان را مورد سنجش قرار می‌دهند. گویه‌های پرسشنامه در طیف پنج گزینه‌ای از کاملاً مخالفم (۱) تا کاملاً موافقم (۵) درجه بندی می‌شوند. پایایی مقیاس ارتباط با همسالان با استفاده از آلفای کرونباخ اندازه گیری شد و ضریب آلفای مؤلفه‌های آن از ۰/۸۰ تا ۰/۸۹ محاسبه شدند (چو و چانگ، ۲۰۱۲). در ایران نیز خلیلیان اکرامی (۱۳۹۴) پایایی پرسشنامه را به دست آورد که ضریب پایایی برای سه مؤلفه‌ی هم‌نوایی، فشار، مقاومت و کل مقیاس به ترتیب برابر ۰/۷۵، ۰/۷۴، ۰/۸۰ و ۰/۸۰ محاسبه گردید. در پژوهش حاضر، جهت تعیین پایایی این پرسشنامه از روش آلفای کرونباخ استفاده شد که ضریب آن برای کل مقیاس ۰/۸۲ و برای خرده‌مقیاس‌های هم‌نوایی، فشار و مقاومت به ترتیب ۰/۷۸، ۰/۷۶ و ۰/۸۱ به دست آمد که نشان‌دهنده پایایی مطلوب ابزار در این مطالعه است.

پرسشنامه اختلال دلبستگی راندولف (RADQ): این پرسشنامه توسط راندولف (۲۰۰۰) برای کمک به روان‌رمانگران و کارکنان مدرسه برای معرفی و تشخیص اختلال دلبستگی در کودکان سنین ۵ تا ۱۸ سال طراحی شد. فرم اصلی این پرسشنامه یک چک لیست ۳۰ سؤالی است که والدین یا مراقب کودک تکمیل می‌کنند و شامل مشکلات متعددی است که مراقب کودک در طول ۲ سال اخیر مشاهده کرده است. در طی هنجاریابی که توسط موحد ابطی (۱۳۹۱) انجام شده است تعداد گویه‌ها به ۲۵ عدد کاهش یافت. پاسخ‌های این پرسشنامه در یک مقیاس لیکرتی به صورت "اصلاً"، "در موارد کمی از اوقات"، "بعضی از اوقات"، "اکثر اوقات" و "همیشه" تدوین شده است که به ترتیب از ۱ تا ۵ نمره‌گذاری می‌شود. این پرسشنامه دارای سه عامل "زورگویی"، "تکانشگری" و "رفتارهای ضداجتماعی" می‌باشد. در درجه بندی اصلی، نمرات بین ۶۵ تا ۷۵ این پرسشنامه اختلال دلبستگی خفیف، بین ۷۶ تا ۸۹ اختلال دلبستگی متوسط و نمرات بالاتر از ۹۰ اختلال دلبستگی شدید را می‌سنجد. در مقابل کودکانی که نمره‌ی بین ۶۰ تا ۶۵ می‌گیرند احتمالاً مسائل یا مشکلات دلبستگی دارند، اما نشانگان کامل اختلال دلبستگی را ندارند. این پرسشنامه توسط موحد ابطی و همکاران (۱۳۹۱) ترجمه و هنجاریابی و ویژگی‌های روانسنجی آن استخراج شده است. در پژوهش موحد ابطی و همکاران (۱۳۹۱) این پرسشنامه توسط والدین ۳۴۰ نفر از دانش‌آموزان ۷ تا ۱۲ سال مدارس اصفهان به اجرا

گذاشته شد. بر اساس داده‌های حاصل نقاط درصدی و جدول راک، بهترین نقطه برش برابر با ۳۰ پیشنهاد شد که با نقطه ۹۰ درصدی مطابقت دارد. روایی صوری و روایی سازه با استفاده از نظر متخصصان مورد تایید قرار گرفت. همچنین به منظور بررسی روایی تشخیصی بر اساس روش تحویل تمایزات میزان حساسیت پرسشنامه ۱۰۰ و ویژگی آن ۹۰ محاسبه شد. همسانی درونی این پرسشنامه با استفاده از روش آلفای کرونباخ ۰/۸۳ محاسبه شد که حکایت از پایا بودن پرسشنامه دارد. همچنین تحلیل عاملی اکتشافی، وجود سه عامل مجزا در سوالات پرسشنامه را تایید نمود که تحت عنوان زورگویی، تکانشگری و رفتارهای ضداجتماعی نامگذاری شدند. با توجه به نتایج حاصل از روایی و پایایی پرسشنامه اختلال دلبستگی راندولف می‌توان گفت این پرسشنامه ابزاری پایا و روایی برای بررسی اختلال دلبستگی است و قابلیت استفاده در جامعه ایرانی را داراست. لازم به ذکر است که در طی هنجاریابی تعداد گویه‌ها به ۲۵ عدد کاهش یافته است. در مجموع نمرات این پرسشنامه در دامنه ۲۵ تا ۱۲۵ قرار دارد. نقطه برش این ابزار ۳۰ می‌باشد بدین معنا که احتمال وجود اختلال دلبستگی در کودکان در نمرات بالاتر از ۳۰ بیشتر است همسانی درونی پرسشنامه‌ی اختلال دلبستگی راندولف (راندولف، ۲۰۰۰) با استفاده از روش زوج و فرد به دست آمد. به این ترتیب که همبستگی بین نمرات همه‌ی شماره‌های فرد با همه‌ی نمرات زوج گرفته شد. این روش بر روی ۸۰ شرکت کننده مبتلا به اختلال دلبستگی و ۳۵ شرکت کننده‌ی دیگر که تاریخچه‌ی رفتار ناهنجار داشتند، ولی مبتلا به اختلال دلبستگی نبودند، اجرا شد. این روش ضریب ۰/۸۴ درصد برای اختلال دلبستگی و ۰/۸۱ درصد برای گروه دیگر نتیجه داد که به همسانی درونی پرسشنامه‌ی اختلال دلبستگی راندولف اشاره دارد. روایی پرسشنامه‌ی اختلال دلبستگی راندولف با استفاده از روش‌های متفاوت به دست آمد: روایی مؤلفه‌ای، روایی ملاکی، روایی سازه، روایی محتوا و روایی پیش بین. روایی مؤلفه‌ای از طریق جفت کردن هر مؤلفه با یکی از علایم چک لیست علایم اختلال دلبستگی (ADSC) به دست آمد. علایمی را که متخصصان بالینی در چک لیست علایم اختلال دلبستگی به منظور تمایز کودکان مبتلا به اختلال دلبستگی از کودکان با سایر اختلالات روانپزشکی مشاهده کرده بودند، به عنوان بنیان خام مؤلفه‌ای پرسشنامه‌ی اختلال دلبستگی راندولف در نظر گرفته شدند. یافته‌های موجود درباره‌ی روایی پرسشنامه‌ی اختلال دلبستگی راندولف نشان دادند که این پرسشنامه قادر بود کودکان حاضر در یک طبقه‌ی تشخیصی را از طبقه‌ی تشخیصی دیگر جدا کند. نمره‌ی کل پرسشنامه‌ی اختلال دلبستگی راندولف توانست کودکان دارای سوء رفتار را به خوبی از کودکان بهنجار تشخیص دهد. پایایی آزمون- بازآزمون این پرسشنامه روی ۴۰ کودک با اختلال دلبستگی ۰/۸۲ و روی ۳۰ کودک که مشکلات روانپزشکی نداشتند، ۰/۸۵ محاسبه شد. ثبات درونی این پرسشنامه مطلوب و ۰/۸۴ گزارش شده است. در پژوهش حاضر، به منظور بررسی پایایی پرسشنامه اختلال دلبستگی راندولف، از روش آلفای کرونباخ استفاده شد. ضریب آلفای کرونباخ برای نمره کل پرسشنامه ۰/۸۴ و برای خرده‌مقیاس‌های زورگویی، تکانشگری و رفتارهای ضداجتماعی به ترتیب ۰/۷۹، ۰/۸۱ و ۰/۷۷ به دست آمد که نشان‌دهنده همسانی درونی مطلوب این ابزار در جامعه مورد مطالعه است.

پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری: این ابزار اقتباسی است از نظریه اقتدار والدین که بر اساس نظریه بامریند از سه الگوی آزادگذاری، استبدادی و اقتدار منطقی والدین جهت بررسی الگوهای نفوذ و شیوه‌های فرزندپروری ساخته شده است. این پرسشنامه دارای ۳۰ سؤال است که ۱۰ سؤال آن به شیوه آزادگذاری مطلق، ۱۰ سؤال به شیوه استبدادی و ۱۰ سؤال دیگر به شیوه اقتدار منطقی والدین در امر پرورش فرزند مربوط می‌شود. این پرسشنامه قبلاً توسط اسفندیاری (۱۳۷۴) و بیغم (۱۳۷۹) مورد استفاده قرار گرفته است. اسفندیاری پایایی این پرسشنامه را بر حسب آلفای کرونباخ به ترتیب برای آزادگذاری برابر با ۰/۶۹، برای استبدادی برابر با ۰/۷۷ و برای اقتدار منطقی برابر با ۰/۷۳ گزارش کرده است. میزان پایایی این پرسشنامه به روش بازآزمایی به ترتیب برای آزادگذاری برابر با ۰/۸۱، برای استبدادی برابر با ۰/۸۵ و برای اقتدار منطقی برابر با ۰/۹۲ گزارش شده است (بیغم، ۱۳۷۹). در پژوهش حاضر، پایایی پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ مورد ارزیابی قرار گرفت. میزان همسانی درونی برای کل مقیاس ۰/۸۱ و برای خرده‌مقیاس‌های آزادگذاری، استبدادی و اقتدار منطقی به ترتیب ۰/۷۲، ۰/۷۹ و ۰/۸۳ محاسبه گردید که گویای پایایی مناسب این ابزار برای اجرای پژوهش است.

پرسشنامه‌ها بعد از جمع آوری با نرم افزار spss 27 و Amos مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. تجزیه و تحلیل داده‌ها در دو سطح توصیفی و استنباطی صورت پذیرفت بدینگونه که در سطح توصیفی به محاسبه شاخص‌های توصیفی نظیر میانگین و انحراف معیار و در سطح استنباطی و جهت بررسی فرضیه‌ها از آزمون همبستگی پیرسون و رگرسیون چندگانه به شیوه همزمان و معادلات ساختاری استفاده شد.

یافته‌ها

در جدول شماره ۱ فراوانی و درصد متغیرهای جمعیت شناختی گروه‌های شرکت کننده بر اساس جنسیت و سن ارائه شده است.

جدول ۱- فراوانی و درصد متغیرهای جمعیت شناختی

متغیر	گروه	تعداد	درصد
جنسیت	دختر	۱۲۵	۵۰
	پسر	۱۲۵	۵۰
سن	۱۳ سال	۸۸	۳۵
	۱۴ سال	۹۲	۳۶
	۱۵ سال	۷۰	۲۹

همانطور که در جدول ۲ نشان داده شده است میانگین و انحراف استاندارد بعد اضطراب اجتماعی شرکت کنندگان برابر ۶۰/۳۲ و ۱۳/۰۰ می‌باشد. میانگین و انحراف استاندارد اختلال دلبستگی شرکت کنندگان برابر ۶۴/۸۳ و ۱۱/۴۸ می‌باشد. میانگین و انحراف استاندارد فرزندپروری اقتدار-منطقی شرکت کنندگان برابر ۳۴/۱۱ و ۶/۴۶ می‌باشد. میانگین و انحراف استاندارد فرزندپروری استبدادی شرکت کنندگان برابر ۲۹/۲۸ و ۴/۷۹ می‌باشد. میانگین و انحراف استاندارد بعد فرزندپروری سهل گیر برابر ۲۵/۳۸ و ۶/۱۵ می‌باشد و میانگین و انحراف استاندارد ارتباط همسالان برابر ۹۷/۰۴ و ۸/۸۰ می‌باشد.

جدول ۲- میانگین و انحراف معیار متغیرهای پژوهش

متغیر	تعداد	میانگین	انحراف معیار	کمترین	بیشترین
اضطراب اجتماعی	۲۴۷	۶۰/۳۲	۱۳	۳۳	۸۹
اختلال دلبستگی	۲۴۷	۶۴/۸۳	۱۱/۴۸	۴۰	۸۹
فرزندپروری اقتدار-منطقی	۲۴۷	۳۴/۱۱	۶/۴۶	۱۹	۴۷
فرزندپروری استبدادی	۲۴۷	۲۹/۲۸	۴/۷۹	۱۸	۴۰
فرزندپروری سهل گیر	۲۴۷	۲۵/۳۸	۶/۱۵	۱۱	۴۰
ارتباط همسالان	۲۴۷	۹۷/۰۴	۸/۸۰	۷۴	۱۲۰

بر اساس جدول ۳ مشخص می‌شود که مفروضه هم خطی رعایت شده است؛ زیرا مقادیر عامل تورم واریانس در همه متغیر از حد بحرانی ۱۰ کمتر و مقدار تحمل آن‌ها بزرگ‌تر از ۰/۱۰ است. همچنین استقلال خطاها به وسیله آزمونی به نام دوربین- واتسون ارزیابی می‌شود در صورتی که آماره محاسبه شده در این آزمون در بازه ۱/۵ تا ۲/۵ قرار گیرد، عدم همبستگی بین خطاها (فرض استقلال) پذیرفته می‌شود. چون مقدار دوربین واتسون برابر با ۲/۰۵ بود و در دامنه موردنظر قرار گرفته بنابراین مفروضه استقلال داده‌ها رعایت شده است.

جدول ۳- جدول شاخص‌های تحمل و عامل تورم واریانس-متغیر درونداد اضطراب اجتماعی

متغیر	عامل تورم واریانس	تحمل
اختلال دلبستگی	۲/۳۸	۰/۴۲
فرزندپروری اقتدار-منطقی	۳/۱۸	۰/۳۱
فرزندپروری استبدادی	۲/۹۸	۰/۳۳
فرزندپروری سهل گیر	۳/۱۳	۰/۳۲
ارتباط همسالان	۲/۶۵	۰/۳۸

براساس جدول ۴ نتایج ضرایب همبستگی پیرسون نشان داد که ارتباط همسالان با اضطراب اجتماعی ($r = -0/64, p < 0/01$) و با اختلال دلبستگی ($r = -0/75, p < 0/01$) رابطه‌ی منفی و معنی‌دار دارد. همچنین فرزندپروری سهل‌گیر با اضطراب اجتماعی ($r = 0/55, p < 0/01$) و با اختلال دلبستگی ($r = 0/41, p < 0/01$) رابطه‌ی مثبت و معنی‌دار؛ فرزندپروری استبدادی با اضطراب اجتماعی ($r = 0/51, p < 0/01$) و با اختلال دلبستگی ($r = 0/47, p < 0/01$) رابطه‌ی مثبت و معنی‌دار داشت اما فرزندپروری اقتدار-منطقی با اضطراب اجتماعی ($r = -0/62, p < 0/01$) و با اختلال دلبستگی ($r = -0/51, p < 0/01$) رابطه‌ی منفی و معنی‌دار داشت. متغیر اختلال دلبستگی با اضطراب اجتماعی ($p < 0/01$)، $r = 0/70$ رابطه‌ی مثبت و معنی‌دار داشت

جدول ۴- ماتریس همبستگی متغیرهای پژوهش

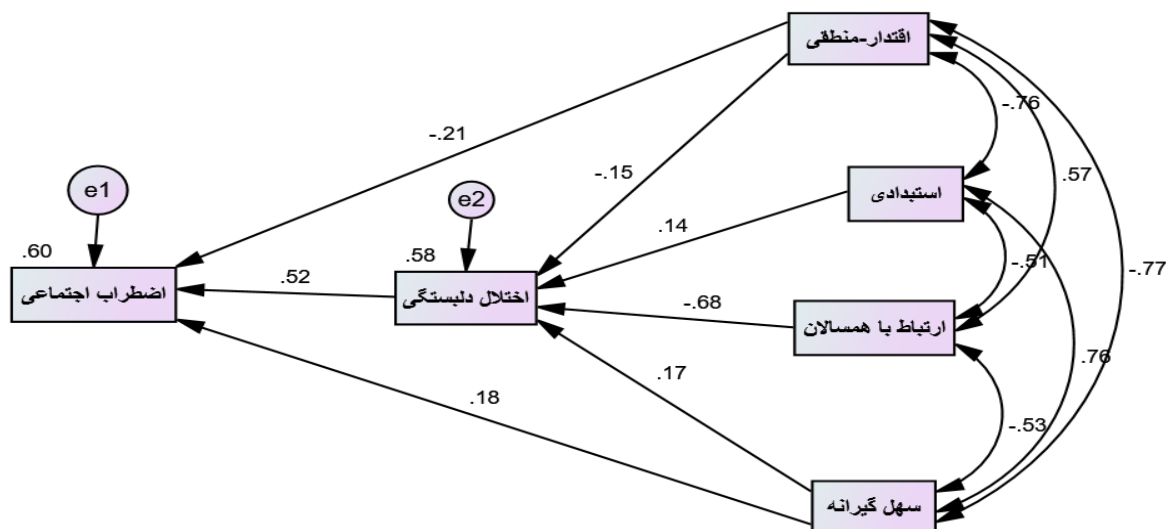
ردیف	متغیر	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۱	اضطراب اجتماعی	۱					
۲	اختلال دلبستگی	$0/70^{**}$	۱				
۳	فرزندپروری اقتدار-منطقی	$-0/62^{**}$	$-0/51^{**}$	۱			
۴	فرزندپروری استبدادی	$0/51^{**}$	$0/47^{**}$	$-0/76^{**}$	۱		
۵	فرزندپروری سهل‌گیر	$0/55^{**}$	$0/41^{**}$	$-0/77^{**}$	$0/76^{**}$	۱	
۶	ارتباط همسالان	$-0/64^{**}$	$-0/75^{**}$	$0/57^{**}$	$-0/51^{**}$	$-0/53^{**}$	۱

$p < 0/01$ ** و $p < 0/05$ *

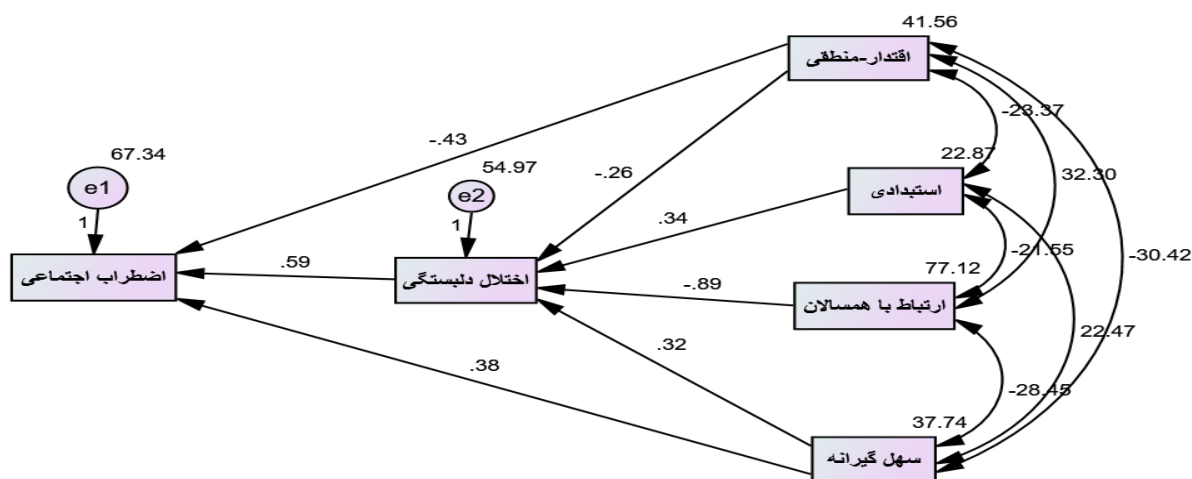
همان‌طور که در جدول ۵ مشاهده می‌شود، نتایج حاکی از آن است که مدل پیشنهادی پژوهش برازش مناسبی دارد ($X^2/df = 1/74$ ، $0/05$ ، $RMSEA =$ از این روی مدل تأیید شد. بالا بودن مقدار شاخص‌های نیکویی برازش نشانگر آن است که مدل از برازش خوبی برخوردار است. همچنین مقدار $0/05$ شاخص ریشه دوم برآورد واریانس خطای تقریب ($RMSEA$) بیانگر برازش مناسب مدل می‌باشد.

جدول ۵- شاخص‌های نیکویی برازش مدل پیشنهادی پژوهش

نوع شاخص	نام کامل شاخص	علائم اختصار	نقطه برش شاخص‌ها	مقادیر به دست آمده
مطلق	ریشه میانگین مربعات باقیمانده	RMR	هر چه کوچک‌تر، بهتر	$0/62$
	نیکویی برازش	GFI	بیشتر از $0/90$ قابل قبول	$0/98$
	نیکویی برازش اصلاح شده	AGFI	بیشتر از $0/90$ قابل قبول	$0/95$
	تاکر- لوئیس	TLI	بیشتر از $0/90$ قابل قبول	$0/92$
تطبیقی	برازش بنتلر بونت	NFI	بیشتر از $0/90$ قابل قبول	$0/92$
	برازش تطبیفی	CFI	بیشتر از $0/90$ قابل قبول	$0/99$
	برازش افزایشی	IFI	بیشتر از $0/90$ قابل قبول	$0/95$
	برازش مقتصد هنجار شده	PNFI	بیشتر از $0/50$ قابل قبول	$0/63$
مقتصد	ریشه میانگین مربعات خطا	RMSEA	کوچکتر از $0/05$ تا $0/08$ قابل قبول	$0/05$
	کای اسکور بهنجار (نسبی)	CM NDF	بین ۲ تا ۳ قابل قبول	$1/74$



شکل ۱- مدل مفروض سبک‌های فرزندپروری و ارتباط با همسالان با اضطراب اجتماعی با نقش واسطه‌ای اختلال دلبستگی (مدل استاندارد)



شکل ۲- مدل مفروض سبک‌های فرزندپروری و ارتباط با همسالان با اضطراب اجتماعی با نقش واسطه‌ای اختلال دلبستگی (مدل غیراستاندارد)

براساس جدول ۶ مشخص می‌شود که ارتباط با همسالان در اختلال دلبستگی ($\beta = -.068, p < .001$) اثر منفی و معنی داری دارد؛ اما ارتباط با همسالان در اضطراب اجتماعی ($\beta = -.007, p > .05$) نقش معنی داری نداشت. سبک فرزندپروری سهل گیر در اختلال دلبستگی ($\beta = .017, p < .01$)، سبک فرزندپروری استبدادی در اختلال دلبستگی ($\beta = .014, p < .05$)، اثر مثبت و معنی دار اما سبک فرزندپروری اقتدار-منطقی در اختلال دلبستگی ($\beta = -.015, p < .01$) اثر منفی و معنی داری دارد. سبک فرزندپروری اقتدار-منطقی در اضطراب اجتماعی ($\beta = -.021, p < .001$) اثر منفی و معنی دار؛ سبک فرزندپروری سهلگیر در اضطراب اجتماعی ($\beta = .018, p < .004$) اثر مثبت و معنی داری داشت اما سبک فرزندپروری استبدادی در اضطراب اجتماعی ($\beta = .006, p > .05$) نقش معنی داری نداشت. در نهایت اختلال دلبستگی در اضطراب اجتماعی ($\beta = .052, p < .001$) اثر مثبت و معنی داری داشت.

جدول ۶- بررسی پارامترهای مدل تحلیل مسیر

مسیر	برآورد استاندارد (β)	برآورد (B)	غیراستاندارد خطای استاندارد	نسبت بحرانی p
ارتباط با همسالان به اختلال دلبستگی	-۰/۶۸	-۰/۸۹	۰/۰۶	۰/۰۰۱
فرزندپروری سهلگیر به اختلال دلبستگی	۰/۱۷	۰/۳۲	۰/۱۳	۰/۰۱
فرزندپروری استبدادی به اختلال دلبستگی	۰/۱۴	۰/۳۴	۰/۱۷	۰/۰۴
فرزندپروری اقتدار-منطقی به اختلال دلبستگی	-۰/۱۵	-۰/۲۶	۰/۱۳	-۰/۹۹
اختلال دلبستگی به اضطراب اجتماعی	۰/۵۲	۰/۵۹	۰/۰۵	۱۱/۱۴
فرزندپروری اقتدار-منطقی به اضطراب اجتماعی	-۰/۲۱	-۰/۴۳	۰/۱۳	-۳/۱۹
فرزندپروری سهلگیر به اضطراب اجتماعی	۰/۱۸	۰/۳۸	۰/۱۳	۲/۸۸

همان‌طور که در جدول ۷ مشاهده می‌شود اختلال دلبستگی نقش واسطه‌ای معنی‌داری در ارتباط بین فرزندپروری استبدادی و اضطراب اجتماعی ($\beta = ۰/۰۷, p < ۰/۰۴$)؛ بین فرزندپروری سهلگیر و اضطراب اجتماعی ($\beta = ۰/۰۹, p < ۰/۰۱$)؛ و بین فرزندپروری اقتدار-منطقی و اضطراب اجتماعی ($\beta = -۰/۰۸, p < ۰/۰۰۳$) ایفا کرد. همچنین اختلال دلبستگی نقش واسطه‌ای معنی‌داری در ارتباط بین ارتباط با همسالان و اضطراب اجتماعی ($\beta = -۰/۳۵, p < ۰/۰۰۱$) ایفا کرد.

جدول ۷- آزمون واسطه‌گری روابط غیرمستقیم با استفاده از روش بوت استرپ

مسیرها	اثر غیرمستقیم	حد پایین	حد بالا	p
فرزندپروری استبدادی به اضطراب اجتماعی با میانجی‌گری اختلال دلبستگی	۰/۰۷	۰/۰۲	۰/۱۲	۰/۰۴
فرزندپروری سهلگیر به اضطراب اجتماعی با میانجی‌گری اختلال دلبستگی	۰/۰۹	۰/۰۲	۰/۱۶	۰/۰۱
فرزندپروری اقتدار-منطقی به اضطراب اجتماعی با میانجی‌گری اختلال دلبستگی	-۰/۰۸	-۰/۱۷	-۰/۰۰۵	۰/۰۰۳
ارتباط با همسالان به اضطراب اجتماعی با میانجی‌گری اختلال دلبستگی	-۰/۳۵	-۰/۴۵	-۰/۲۵	۰/۰۰۱

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف پیش‌بینی اضطراب اجتماعی بر اساس سبک‌های فرزندپروری و کیفیت ارتباط با همسالان، با توجه به نقش واسطه‌ای اختلال دلبستگی در دانش‌آموزان مقطع متوسطه اول شهر شیراز انجام شد. نتایج تحلیل مسیر نشان داد که مدل پیشنهادی از برازش مطلوبی برخوردار بود؛ به‌گونه‌ای که شاخص‌های برازش تطبیقی و مطلق در دامنه قابل قبول قرار گرفتند و مقدار ریشه میانگین مربعات خطای تقریب نیز مناسب بود. این یافته نشان می‌دهد که سبک‌های فرزندپروری، کیفیت ارتباط با همسالان و اختلال دلبستگی در قالب یک الگوی ساختاری منسجم می‌توانند بخش معناداری از تغییرات اضطراب اجتماعی نوجوانان را تبیین کنند. نتایج همچنین نشان داد که اختلال دلبستگی اثر مثبت و معناداری بر اضطراب اجتماعی داشت؛ سبک فرزندپروری اقتدار منطقی اثری منفی و معنادار و سبک فرزندپروری سهل‌گیر اثری مثبت و معنادار بر اضطراب اجتماعی نشان دادند، در حالی که اثر مستقیم سبک استبدادی و کیفیت ارتباط با همسالان بر اضطراب اجتماعی معنادار نبود. با این حال، اثرات غیرمستقیم هر سه سبک فرزندپروری و کیفیت ارتباط با همسالان بر اضطراب اجتماعی از طریق اختلال دلبستگی معنادار بود. بر این اساس، اختلال دلبستگی را می‌توان سازوکار روان‌شناختی مهمی دانست که از طریق آن، تجربیات خانوادگی و روابط همسالان به نشانه‌های اضطراب اجتماعی تبدیل می‌شوند.

نخستین یافته نشان داد که اختلال دلبستگی با اضطراب اجتماعی رابطه مثبت و معنادار داشت و اثر مستقیم آن بر اضطراب اجتماعی نیز نسبتاً نیرومند بود. این نتیجه با یافته‌هایی همسو است که تفاوت در الگوهای دلبستگی نوجوانان دارای اضطراب اجتماعی و نوجوانان فاقد این اختلال را گزارش کرده‌اند (Rostami Janaqard et al., 2025). همچنین، رابطه معنادار میان سبک‌های دلبستگی و اضطراب اجتماعی در دانش‌آموزان در پژوهش مشهدی و پهلوان تأیید شده است (Mashhadi & Pahlavan, 2023). در سطح نظری نیز، دلبستگی

مجموعه‌ای از الگوهای درونی درباره ارزشمندی خود و دسترس‌پذیری دیگران ایجاد می‌کند که در تفسیر موقعیت‌های بین‌فردی و تنظیم هیجان نقش دارد (Fraley & Shaver, 2018). از این‌رو، نوجوان دارای اختلال دلبستگی ممکن است خود را فاقد کفایت اجتماعی بداند، دیگران را طردکننده یا غیرقابل اعتماد تلقی کند و نشانه‌های مبهم رفتاری را به‌صورت تهدید، تحقیر یا ارزیابی منفی تفسیر نماید. چنین برداشت‌هایی احتمال خودنظارتی افراطی، نگرانی پیش‌بینانه، اجتناب اجتماعی و ترس از قضاوت دیگران را افزایش می‌دهند.

این یافته همچنین با نتایج فراتحلیل مربوط به ارتباط نایمینی دلبستگی با مشکلات هیجانی در کودکان و نوجوانان همخوان است (Spruit et al., 2020). اگرچه در آن مطالعه پیامد اصلی افسردگی بود، سازوکارهای تبیینی آن، از جمله ارزیابی منفی از خود، دشواری در طلب حمایت و ناتوانی در تنظیم هیجان، می‌توانند در اضطراب اجتماعی نیز نقش داشته باشند. ارتباط متقابل دلبستگی به مادر، دلبستگی به پدر و خودشفقتی نیز نشان می‌دهد که پیوند عاطفی ایمن می‌تواند ظرفیت نوجوان برای برخورد غیرقضاوتی با ضعف‌ها و شکست‌های اجتماعی را افزایش دهد (Song et al., 2023). در مقابل، نوجوان دارای اختلال دلبستگی ممکن است اشتباه‌های جزئی در تعاملات اجتماعی را نشانه بی‌ارزشی خود تلقی کند و از احتمال طرد شدن، معنایی اغراق‌آمیز بسازد. یافته‌های مربوط به نقش ترس از ارزیابی در ارتباط میان آسیب‌های دوران کودکی و اضطراب اجتماعی نیز این تبیین را تقویت می‌کنند (Zhang et al., 2025). بدین ترتیب، اختلال دلبستگی از طریق افزایش حساسیت به ارزیابی منفی، اضطراب اجتماعی را تشدید می‌کند.

نتیجه دیگر پژوهش نشان داد که سبک فرزندپروری اقتدار منطقی اثری منفی و معنادار بر اختلال دلبستگی و اضطراب اجتماعی داشت. افزون بر این، اثر غیرمستقیم این سبک بر اضطراب اجتماعی از طریق اختلال دلبستگی منفی و معنادار بود. این یافته با پژوهش‌هایی هماهنگ است که سبک‌های تربیتی مبتنی بر حمایت، گرمی، پاسخ‌دهی و کنترل منطقی را با رفتارهای اجتماعی سازگارانه‌تر مرتبط دانسته‌اند (Saltali & Imir, 2018). همچنین، سبک‌های فرزندپروری و طرحواره‌های والدین از عوامل پیش‌بینی‌کننده مهارت‌های اجتماعی نوجوانان شناخته شده‌اند (Shahvarogi Farahani, 2022). سبک اقتدار منطقی محیطی فراهم می‌کند که در آن نوجوان از یک سو محبت، پذیرش و حمایت دریافت می‌کند و از سوی دیگر با قوانین روشن، انتظارات متناسب و پیامدهای قابل پیش‌بینی روبه‌رو است. این تعادل به نوجوان کمک می‌کند احساس امنیت، خودکارآمدی و استقلال تدریجی را تجربه کند و در مواجهه با موقعیت‌های اجتماعی، از اعتماد بیشتری برخوردار باشد. از منظر دلبستگی، پاسخ‌دهی حساس و باثبات والدین به نوجوان این پیام را انتقال می‌دهد که نیازهای او مشروع است، دیگران می‌توانند قابل اعتماد باشند و درخواست کمک با طرد یا تحقیر همراه نیست. در نتیجه، الگوی درونی مثبت‌تری از خود و دیگران شکل می‌گیرد و احتمال اختلال در نظام دلبستگی کاهش می‌یابد. چنین نوجوانی در موقعیت‌های اجتماعی کمتر انتظار طرد دارد، بازخوردهای منفی را واقع‌بینانه‌تر ارزیابی می‌کند و در صورت تجربه تعارض، توانایی بیشتری برای گفت‌وگو و حل مسئله دارد. یافته‌های مربوط به نقش ادراک از سبک فرزندپروری در نگرش‌ها و مشکلات روان‌شناختی نوجوانان نیز از اهمیت حمایت عاطفی همراه با نظارت منطقی پشتیبانی می‌کنند (Choi et al., 2020). همچنین، یافته‌های پژوهش‌های مربوط به رفتارهای پرخطر نشان می‌دهند که سبک فرزندپروری و دلبستگی به‌طور مشترک در آسیب‌پذیری نوجوانان نقش دارند (Aghajani & Esmaeilpour, 2021). بنابراین، کاهش اضطراب اجتماعی در نوجوانان دارای والدین اقتدار منطقی را می‌توان نتیجه شکل‌گیری دلبستگی ایمن‌تر، رشد مهارت‌های تنظیم هیجان و تقویت کفایت اجتماعی دانست.

یافته بعدی نشان داد که سبک فرزندپروری سهل‌گیر اثر مثبت و معناداری بر اختلال دلبستگی و اضطراب اجتماعی داشت و اختلال دلبستگی نیز رابطه میان این سبک و اضطراب اجتماعی را به‌طور معناداری میانجی‌گری کرد. در سبک سهل‌گیرانه، اگرچه ممکن است سطحی از محبت و پذیرش وجود داشته باشد، قواعد، نظارت و مرزهای رفتاری غالباً ناکافی یا ناپایدارند. نوجوان در چنین محیطی ممکن است از فرصت لازم برای درونی‌سازی نظم، تحمل ناکامی و تنظیم رفتار محروم شود. فقدان مرزهای روشن می‌تواند احساس پیش‌بینی‌ناپذیری ایجاد کند و باعث شود نوجوان در موقعیت‌های اجتماعی نتواند حدود خود و دیگران را به‌درستی تشخیص دهد. پژوهش‌های مربوط به ادراک از والدگری نشان

داده‌اند که سبک‌های تربیتی می‌توانند با آسیب‌شناسی شخصیت و الگوهای ناسازگار پایدار مرتبط باشند (Vento, 2022). افزون بر این، سبک‌های فرزندپروری ناکارآمد با پیامدهای روانی و رفتاری پرخطر در نوجوانان ارتباط دارند (Arafat et al., 2022).

برای تبیین این یافته می‌توان گفت نوجوانی که بدون ساختار تربیتی روشن رشد کرده است، ممکن است در تعامل با همسالان برای کسب پذیرش، بیش از اندازه به تأیید دیگران وابسته شود. این وابستگی احتمال همنوایی افراطی، ترس از مخالفت و نگرانی درباره از دست دادن رابطه را افزایش می‌دهد. از سوی دیگر، زمانی که والدین در برابر نیازها و رفتارهای نوجوان پاسخ‌هایی ناپایدار ارائه می‌کنند، امنیت دلبستگی کاهش می‌یابد. نوجوان نمی‌تواند پیش‌بینی کند که در مواقع نیاز حمایت دریافت خواهد کرد یا خیر؛ بنابراین، نسبت به نشانه‌های طرد و بی‌توجهی حساس‌تر می‌شود. این وضعیت می‌تواند به اشتغال ذهنی مفرط با روابط، نگرانی از ترک شدن و ترس از ارزیابی منفی منجر شود. چنین فرایندی توضیح می‌دهد که چرا بخشی از اثر سبک سهل‌گیرانه بر اضطراب اجتماعی از طریق اختلال دلبستگی انتقال یافته است.

نتایج همچنین نشان داد سبک فرزندپروری استبدادی اثر مثبت و معناداری بر اختلال دلبستگی داشت، اما اثر مستقیم آن بر اضطراب اجتماعی معنادار نبود. با وجود این، اثر غیرمستقیم آن بر اضطراب اجتماعی از طریق اختلال دلبستگی مثبت و معنادار بود. این الگو نشان می‌دهد که فرزندپروری استبدادی لزوماً به‌طور مستقیم به اضطراب اجتماعی منتهی نمی‌شود، بلکه ابتدا امنیت عاطفی و سازمان دلبستگی نوجوان را مختل می‌کند و سپس از این مسیر اضطراب اجتماعی را افزایش می‌دهد. سبک استبدادی با کنترل شدید، تأکید بر اطاعت، انتقاد، تنبیه و پاسخ‌دهی عاطفی پایین همراه است. در چنین فضایی، نوجوان ممکن است یاد بگیرد که بیان نیاز، مخالفت یا اشتباه با تنبیه، تحقیر یا طرد همراه است. این تجربه زمینه‌تعمیم ترس از ارزیابی منفی والدین به دیگر موقعیت‌های اجتماعی را فراهم می‌کند.

این یافته با مدل‌هایی هماهنگ است که نقش میانجی متغیرهای هیجانی و خانوادگی را در ارتباط میان سبک‌های فرزندپروری و اضطراب کودکان نشان داده‌اند. برای مثال، تنیدگی مادر در رابطه میان فرزندپروری و اضطراب جدایی نقش واسطه‌ای داشته است (Shamsi et al., 2024). همچنین، والدگری افراطی و کنترل‌کننده می‌تواند اضطراب کودکان و نوجوانان را تشدید کند، زیرا فرصت تجربه استقلال و کسب مهارت مقابله‌ای را کاهش می‌دهد (Soleimani et al., 2024). پژوهش‌های مربوط به اضطراب جدایی نیز نشان داده‌اند که ویژگی‌های شخصیتی و روابط موضوعی مادر در شکل‌گیری اضطراب فرزند مؤثرند (Sadeghi & Monirpour, 2022). بنابراین، در فرزندپروری استبدادی، آنچه اضطراب اجتماعی را افزایش می‌دهد صرفاً کنترل والدین نیست، بلکه بازنمایی درونی حاصل از آن است؛ بازنمایی‌ای که در آن خود، ناتوان و فاقد ارزش و دیگران، قضاوت‌کننده، سختگیر و غیرقابل اعتماد تلقی می‌شوند.

یافته مهم دیگر نشان داد کیفیت ارتباط با همسالان اثر منفی و بسیار معناداری بر اختلال دلبستگی داشت، اما اثر مستقیم آن بر اضطراب اجتماعی معنادار نبود. در مقابل، اثر غیرمستقیم کیفیت ارتباط با همسالان بر اضطراب اجتماعی از طریق اختلال دلبستگی منفی و معنادار و از نظر اندازه، قابل توجه بود. این نتیجه بیانگر آن است که رابطه مطلوب با همسالان زمانی به کاهش اضطراب اجتماعی منجر می‌شود که بتواند احساس امنیت، پذیرش و اعتماد بین فردی نوجوان را تقویت و نشانه‌های اختلال دلبستگی را کاهش دهد. حمایت اجتماعی همسالان با استفاده از راهبردهای سازگارانه‌تر تنظیم هیجان در نوجوانان ارتباط دارد (Hosseini Moghadam, 2021). حمایت اجتماعی همچنین می‌تواند آثار حساسیت بین فردی را تعدیل و از شکل‌گیری رفتارهای ناسازگارانه جلوگیری کند (Tahmasbi et al., 2021). بر این اساس، روابط مثبت با همسالان ممکن است نوعی تجربه اصلاحی فراهم کنند که در آن نوجوان، برخلاف تجربیات ناایمن پیشین، دسترس‌پذیری، همدلی و پذیرش دیگران را تجربه می‌کند.

این تبیین با پژوهش‌هایی همسو است که نشان داده‌اند قربانی‌شدن توسط همسالان از طریق سازوکارهای روان‌شناختی مانند شرم بیرونی، ارزیابی منفی از خود و کاهش خودشفقتی به مشکلات هیجانی منجر می‌شود (Yaghoubi et al., 2021). همچنین، قربانی‌شدن آشکار و رابطه‌ای با تنهایی، اضطراب هراسی و افکار خودکشی ارتباط دارد (Wang, 2024). پژوهش طولی گو نیز نشان داد که تجربه قربانی‌شدن می‌تواند با کاهش ارزیابی مثبت فرد از خود، خطر افسردگی را افزایش دهد (Gu, 2024). بنابراین، روابط همسالان صرفاً یک عامل محیطی

بیرونی نیستند، بلکه در شکل‌دهی به ادراک نوجوان از ارزشمندی خود و قابلیت اعتماد دیگران نقش دارند. هنگامی که ارتباط با همسالان حمایتگر، پایدار و پذیرنده است، نوجوان می‌تواند مدل‌های درونی منفی خود را بازسازی کند و در نتیجه، اضطراب او در موقعیت‌های اجتماعی کاهش یابد.

معنادار نبودن اثر مستقیم کیفیت ارتباط با همسالان بر اضطراب اجتماعی نیز می‌تواند نشان دهد که برخورداری از دوستان یا روابط ظاهراً مناسب، به تنهایی برای کاهش اضطراب کافی نیست. نوجوان دارای اختلال دلبستگی ممکن است حمایت همسالان را به درستی ادراک نکند، در برابر صمیمیت مقاومت نشان دهد یا به دلیل انتظار طرد، از فرصت‌های ارتباطی استفاده نکند. در چنین شرایطی، کیفیت عینی رابطه می‌تواند مناسب باشد، اما بازنمایی درونی نوجوان همچنان تهدیدمحور باقی بماند. حساسیت بین‌فردی نیز از طریق سرمایه روان‌شناختی و حمایت اجتماعی با اضطراب ارتباط دارد (Mi et al., 2025). بنابراین، تأثیر حمایت همسالان به ظرفیت نوجوان برای دریافت، تفسیر و درونی‌سازی این حمایت وابسته است؛ ظرفیتی که خود تحت تأثیر سازمان دلبستگی قرار دارد.

در مجموع، یافته‌های پژوهش حاضر از یک الگوی تحولی-ارتباطی حمایت می‌کنند که بر اساس آن، اضطراب اجتماعی نوجوانان محصول یک عامل منفرد نیست، بلکه از تعامل میان تجارب خانوادگی، روابط همسالان و سازمان روان‌شناختی درونی ناشی می‌شود. فرزندپروری اقتدار منطقی و ارتباط مطلوب با همسالان از طریق کاهش اختلال دلبستگی، نقش محافظتی دارند؛ در مقابل، فرزندپروری سهل‌گیر و استبدادی از طریق افزایش اختلال دلبستگی، خطر اضطراب اجتماعی را افزایش می‌دهند. این نتیجه با شواهد مربوط به تأثیر اختلال در تعامل والد-فرزند بر دلبستگی و مهارت‌های اجتماعی سازگار است (Zayia et al., 2020) و نشان می‌دهد که حتی مداخلات فناورانه در روابط خانوادگی می‌توانند بر کیفیت دلبستگی و شایستگی اجتماعی اثر بگذارند. همچنین، ارتباط اضطراب و افسردگی مراقبان با دشواری‌های رفتاری و تنظیمی کودکان، اهمیت وضعیت هیجانی خانواده را تأیید می‌کند (Qu et al., 2020). بر این اساس، مداخلات اضطراب اجتماعی نوجوانان باید علاوه بر نشانه‌های فردی، کیفیت روابط خانوادگی، سازمان دلبستگی و تجارب همسالان را نیز هدف قرار دهند.

پژوهش حاضر با محدودیت‌هایی همراه بود. نخست، طرح پژوهش از نوع همبستگی و مقطعی بود؛ بنابراین، با وجود استفاده از تحلیل مسیر و آزمون میانجیگری، استنباط قطعی روابط علی امکان‌پذیر نیست. دوم، داده‌ها با استفاده از پرسشنامه‌های خودگزارشی گردآوری شدند و احتمال تأثیر سوگیری پاسخ، تمایل به ارائه تصویر اجتماعی مطلوب، خستگی پاسخ‌دهندگان و برداشت متفاوت دانش‌آموزان از گویه‌ها وجود دارد. سوم، پژوهش به دانش‌آموزان مقطع متوسطه اول شهر شیراز محدود بود و تعمیم یافته‌ها به دانش‌آموزان سایر مقاطع، نوجوانان خارج از مدرسه یا گروه‌های دارای شرایط فرهنگی و اجتماعی متفاوت باید با احتیاط انجام شود. چهارم، برخی عوامل مؤثر بر اضطراب اجتماعی، مانند جنسیت، وضعیت اقتصادی-اجتماعی، سلامت روان والدین، تعارض خانوادگی، تجربه زورگویی، عملکرد تحصیلی و میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی، در مدل کنترل نشدند. همچنین، ارزیابی سبک‌های فرزندپروری و کیفیت روابط همسالان تنها بر اساس ادراک دانش‌آموزان انجام شد و دیدگاه والدین، معلمان و همسالان بررسی نشد.

پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده از طرح‌های طولی استفاده کنند تا مسیرهای زمانی میان سبک‌های فرزندپروری، تحول دلبستگی، کیفیت روابط همسالان و اضطراب اجتماعی با دقت بیشتری مشخص شود. اجرای مطالعات آزمایشی یا نیمه‌آزمایشی نیز می‌تواند اثربخشی مداخلات مبتنی بر دلبستگی و آموزش والدگری را در کاهش اضطراب اجتماعی بررسی کند. استفاده هم‌زمان از گزارش نوجوان، والدین، معلمان و همسالان و نیز به‌کارگیری مصاحبه‌های بالینی، مشاهده رفتاری و شاخص‌های فیزیولوژیکی می‌تواند اعتبار یافته‌ها را افزایش دهد. بررسی نقش تعدیل‌کننده متغیرهایی مانند جنسیت، سن، وضعیت اقتصادی-اجتماعی، خودشفقتی، تنظیم هیجان، عزت‌نفس، حساسیت بین‌فردی و قربانی‌شدن توسط همسالان نیز پیشنهاد می‌شود. همچنین، مقایسه مدل پژوهش در شهرها، فرهنگ‌ها، مقاطع تحصیلی و گروه‌های بالینی و غیربالینی می‌تواند به روشن شدن میزان پایداری و تعمیم‌پذیری روابط مشاهده‌شده کمک کند.

بر اساس یافته‌ها، مدارس می‌توانند برنامه‌های غربالگری دوره‌ای برای شناسایی نشانه‌های اضطراب اجتماعی و اختلال دلبستگی اجرا کنند و دانش‌آموزان در معرض خطر را به خدمات مشاوره‌ای ارجاع دهند. برگزاری کارگاه‌های آموزش والدگری با تأکید بر گرمی عاطفی، پاسخ‌دهی حساس، مرزبندی روشن، نظارت متناسب و کاهش کنترل و تنبیه افراطی ضروری است. مشاوران مدارس می‌توانند از مداخلات مبتنی بر دلبستگی، آموزش تنظیم هیجان، بازسازی شناختی، مواجهه تدریجی با موقعیت‌های اجتماعی و آموزش مهارت‌های جرئت‌ورزی استفاده کنند. ایجاد گروه‌های همیار دانش‌آموزی، تقویت حمایت همسالان، پیشگیری از طرد و زورگویی و فراهم کردن فعالیت‌های گروهی ایمن نیز می‌تواند احساس تعلق و امنیت بین‌فردی نوجوانان را افزایش دهد. همکاری منظم میان والدین، معلمان، مشاوران و روان‌شناسان مدرسه برای طراحی برنامه‌های تلفیقی خانواده‌محور و مدرسه‌محور می‌تواند به پیشگیری و کاهش پایدار اضطراب اجتماعی کمک کند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

اصول اخلاقی

در این پژوهش کلیه ملاحظات اخلاقی رعایت شد و کد اخلاق نیز به ترتیب ذیل اخذ شد: IR.IAU.SHIRAZ.REC.1404.298

Extended Abstract

Introduction

Adolescence is a critical developmental period characterized by profound physical, cognitive, emotional, and social changes. During this stage, individuals face increasingly complex developmental demands, including identity formation, growing independence from parents, adaptation to academic expectations, and the establishment of more intimate and stable peer relationships. Although these transitions provide opportunities for psychological growth, they may also increase vulnerability to emotional disorders, particularly anxiety. Social anxiety is among the most consequential anxiety-related problems during adolescence and is characterized by persistent fear of negative evaluation, humiliation, rejection, or inadequate performance in interpersonal and social situations. Adolescents with elevated social anxiety may avoid classroom participation, group activities, public speaking, initiating conversations, and forming new friendships. Such avoidance can restrict opportunities for acquiring social competencies and may gradually reinforce negative self-perceptions, interpersonal insecurity, and further withdrawal.

Social anxiety is not merely a temporary discomfort in social situations. Persistent symptoms can impair academic performance, peer relationships, emotional well-being, and broader psychosocial adjustment. Research has shown that social anxiety may function as an explanatory mechanism linking low self-esteem to problematic patterns such as Internet addiction, suggesting that socially anxious adolescents may turn to online environments to compensate for difficulties in face-to-face interaction (Zhu et al., 2025). Fear of evaluation has also been identified as an important mechanism through which childhood trauma may contribute to social anxiety, indicating that adverse early experiences can heighten vigilance toward criticism and rejection (Zhang et al., 2025). Similarly, childhood psychological maltreatment and parent-child separation experiences have been associated with later social anxiety through both psychological and physiological pathways (Zhao et al., 2024). These findings support a developmental view in which social anxiety emerges from the interaction of individual vulnerability, family experiences, and interpersonal relationships.

The family is the first and most influential social environment in which children learn how to interpret emotions, express needs, regulate behavior, and develop expectations concerning the availability and reliability of others. Parenting styles represent relatively stable patterns of parental attitudes and behaviors that shape the emotional climate of parent-child relationships. Authoritative parenting is generally characterized by

emotional warmth, responsiveness, clear expectations, appropriate supervision, and respect for the child's growing autonomy. In contrast, authoritarian parenting emphasizes obedience, strict control, punishment, and limited emotional responsiveness, whereas permissive parenting is marked by insufficient monitoring, weak behavioral boundaries, and inconsistent discipline. Parenting styles have been shown to predict children's social behaviors, with supportive and appropriately structured parenting generally associated with more adaptive interpersonal functioning (Saltali & Imir, 2018). Parenting practices and maladaptive parental schemas have also been related to adolescents' social skills, suggesting that family interaction patterns shape the competencies required for successful social participation (Shahvarogi Farahani, 2022).

Parenting styles may influence adolescent anxiety through both direct and indirect mechanisms. Excessively controlling parenting can restrict opportunities for autonomy, independent problem-solving, and gradual exposure to social challenges. Conversely, inconsistent or overly permissive parenting may prevent adolescents from internalizing stable behavioral rules and effective self-regulation. Structural findings have indicated that parenting styles can predict children's separation anxiety through maternal stress (Shamsi et al., 2024). Helicopter parenting has likewise been implicated in anxiety among children and adolescents because excessive parental intervention may weaken independence and perceived competence (Soleimani et al., 2024). Furthermore, perceived parenting styles have been associated with adolescents' attitudes toward suicide, and dysfunctional parenting environments may increase vulnerability to serious psychological outcomes (Choi et al., 2020). The combined contribution of parenting and attachment to high-risk behaviors also indicates that parenting practices affect adjustment partly by shaping adolescents' internal relationship patterns (Aghajani & Esmaeilpour, 2021).

Peer relationships become increasingly central during adolescence. Peers provide emotional support, social validation, opportunities for self-disclosure, and a context for learning cooperation, conflict management, and interpersonal boundaries. High-quality peer relationships may strengthen feelings of belonging and social competence, whereas rejection, victimization, peer pressure, and relational exclusion can intensify loneliness, anxiety, shame, and depressive symptoms. Peer social support has been associated with more adaptive emotion-regulation strategies when students encounter adverse events (Hosseinian Moghadam, 2021). In contrast, overt and relational peer victimization have been linked to loneliness, phobic anxiety, and suicidal ideation (Wang, 2024). Longitudinal evidence also suggests that peer victimization can contribute to depression through impaired core self-evaluation (Gu, 2024). Moreover, external shame and self-compassion may mediate the relationship between peer victimization and adolescent depressive symptoms, demonstrating that peer experiences affect mental health by altering adolescents' internal evaluations of themselves (Yaghoubi et al., 2021).

Attachment theory provides an integrative framework for explaining how parenting styles and peer relationships may influence social anxiety. Attachment refers to the relatively stable emotional bond formed between a child and primary caregivers and to the internal working models that develop from repeated interpersonal experiences. These models contain expectations concerning personal worth, the availability of others, and the safety of closeness and dependence (Fraley & Shaver, 2018). Secure attachment develops when caregivers are consistently responsive, emotionally available, and supportive. Insecure or disturbed attachment may develop when caregiving is rejecting, unpredictable, intrusive, neglectful, or emotionally inconsistent. Attachment insecurity has been associated with emotional disorders in children and adolescents, including depression (Spruit et al., 2020), and the reciprocal relationships among mother-child attachment, father-child attachment, and self-compassion indicate that parental bonds influence how adolescents respond to emotional distress and personal shortcomings (Song et al., 2023).

Attachment disturbance may be especially relevant to social anxiety because it can generate negative beliefs about the self and others. An adolescent with disturbed attachment may perceive the self as unworthy, socially

inadequate, or easily rejected and may view others as critical, unreliable, or threatening. Such internal representations can increase interpersonal sensitivity, fear of evaluation, anticipatory worry, and avoidance. Empirical findings have supported a relationship between attachment styles and social anxiety among students (Mashhadi & Pahlavan, 2023), while adolescents with and without social anxiety disorder have been found to differ in attachment-related characteristics (Rostami Janaqard et al., 2025). Social support and psychological resources may reduce the effect of interpersonal sensitivity on anxiety, further suggesting that the subjective interpretation of relationships is central to anxiety development (Mi et al., 2025). Accordingly, attachment disorder may serve as a psychological pathway through which parenting styles and peer relationship quality affect social anxiety. The present study therefore aimed to predict social anxiety based on parenting styles and peer relationship quality by examining the mediating role of attachment disorder among lower-secondary school students in Shiraz.

1 Materials and Methods

This applied study employed a descriptive-correlational design and structural equation modeling. The statistical population consisted of all lower-secondary school students enrolled in Shiraz during the 2025–2026 academic year. A total of 250 students were selected through multistage cluster sampling. First, two educational districts were randomly selected from the four districts of Shiraz. Three schools were then randomly selected from each district, resulting in six participating schools that included both girls' and boys' schools. Finally, two classrooms were selected from each school, and all eligible students in the selected classrooms were invited to participate. After incomplete or unusable questionnaires were excluded, data from 247 students were entered into the final analyses.

Data were collected using the Jerabek Social Anxiety Questionnaire, the Choo and Chung Perceived Peer Relationship Scale, the Randolph Attachment Disorder Questionnaire, and Baumrind's Parenting Styles Questionnaire. The parenting measure assessed authoritative, authoritarian, and permissive parenting. The peer relationship measure evaluated students' perceptions of conformity, peer pressure, and resistance in peer interactions. Internal consistency coefficients obtained in the present study indicated acceptable reliability for the total scales and their subscales.

Data were analyzed using SPSS version 27 and AMOS. Descriptive statistics included means, standard deviations, minimums, and maximums. Pearson correlation coefficients were calculated to examine bivariate relationships among the variables. Multicollinearity was assessed using tolerance and variance inflation factor indices, while the independence of residuals was evaluated using the Durbin–Watson statistic. Structural equation modeling and path analysis were used to test direct effects. Indirect effects were examined through bootstrap procedures. Model fit was evaluated using the goodness-of-fit index, adjusted goodness-of-fit index, comparative fit index, Tucker–Lewis index, normed fit index, incremental fit index, parsimonious normed fit index, root mean square error of approximation, and normed chi-square. Ethical principles, including voluntary participation, confidentiality, and informed consent, were observed throughout the study.

2 Findings

The final sample included 247 students. The initial sample was equally distributed by gender, with 125 girls and 125 boys. Students were between 13 and 15 years old. The mean social anxiety score was 60.32 with a standard deviation of 13.00, while the mean attachment disorder score was 64.83 with a standard deviation of 11.48. The mean scores for authoritative, authoritarian, and permissive parenting were 34.11, 29.28, and 25.38, respectively. The mean peer relationship score was 97.04 with a standard deviation of 8.80.

The multicollinearity assumption was satisfied because all variance inflation factor values were below 10 and all tolerance values exceeded 0.10. The Durbin–Watson value was 2.05, indicating that the residuals were independent. Pearson correlation analysis showed that peer relationship quality was negatively correlated with social anxiety ($r=-0.64$, $p<0.01$) and attachment disorder ($r=-0.75$, $p<0.01$). Permissive parenting was

positively correlated with social anxiety ($r=0.55$, $p<0.01$) and attachment disorder ($r=0.41$, $p<0.01$). Authoritarian parenting was also positively correlated with social anxiety ($r=0.51$, $p<0.01$) and attachment disorder ($r=0.47$, $p<0.01$). In contrast, authoritative parenting was negatively correlated with social anxiety ($r=-0.62$, $p<0.01$) and attachment disorder ($r=-0.51$, $p<0.01$). Attachment disorder had a positive correlation with social anxiety ($r=0.70$, $p<0.01$).

The proposed structural model demonstrated satisfactory fit: CMIN/DF=1.74, RMSEA=0.05, GFI=0.98, AGFI=0.95, CFI=0.99, TLI=0.92, NFI=0.92, IFI=0.95, and PNFI=0.63. Peer relationship quality had a significant negative effect on attachment disorder ($\beta=-0.68$, $p<0.001$), but its direct effect on social anxiety was not significant ($\beta=-0.07$, $p>0.05$). Permissive parenting had significant positive effects on attachment disorder ($\beta=0.17$, $p=0.01$) and social anxiety ($\beta=0.18$, $p=0.004$). Authoritarian parenting had a significant positive effect on attachment disorder ($\beta=0.14$, $p=0.04$), but its direct effect on social anxiety was not significant. Authoritative parenting had significant negative effects on attachment disorder ($\beta=-0.15$, $p=0.04$) and social anxiety ($\beta=-0.21$, $p<0.001$). Attachment disorder had a significant positive effect on social anxiety ($\beta=0.52$, $p<0.001$).

Bootstrap analysis confirmed the mediating role of attachment disorder. The indirect effect of authoritarian parenting on social anxiety through attachment disorder was positive and significant ($\beta=0.07$, $p=0.04$). The indirect effect of permissive parenting was also positive and significant ($\beta=0.09$, $p=0.01$), whereas the indirect effect of authoritative parenting was negative and significant ($\beta=-0.08$, $p=0.003$). Finally, peer relationship quality had a significant negative indirect effect on social anxiety through attachment disorder ($\beta=-0.35$, $p<0.001$).

3 Discussion and Conclusion

The findings support a developmental-interpersonal model of social anxiety in which family experiences and peer relationships influence adolescents partly through their effects on attachment organization. Attachment disorder emerged as a strong direct predictor of social anxiety and as a significant mediator of the effects of all three parenting styles and peer relationship quality. Adolescents with disturbed attachment may develop negative internal beliefs about their social worth and may expect others to be rejecting, unavailable, or critical. Consequently, ambiguous interpersonal situations may be interpreted as threatening, increasing anticipatory worry, fear of negative evaluation, self-monitoring, and avoidance.

Authoritative parenting was directly and indirectly associated with lower social anxiety. Emotional warmth, consistent boundaries, appropriate supervision, and respect for autonomy may foster secure attachment and allow adolescents to develop confidence in their ability to manage social challenges. In contrast, permissive parenting was associated with higher social anxiety both directly and through attachment disorder. Insufficient structure and inconsistent boundaries may weaken self-regulation and increase dependence on external approval. Authoritarian parenting affected social anxiety only indirectly, indicating that strict control and limited emotional responsiveness may increase anxiety mainly by disrupting attachment security rather than through an immediate direct pathway.

Peer relationship quality had no significant direct effect on social anxiety after attachment disorder and parenting styles were included in the model. Nevertheless, its substantial indirect effect indicates that supportive peer relationships may reduce social anxiety by strengthening interpersonal security and modifying negative expectations about relationships. Positive peer experiences may function as corrective emotional experiences, whereas rejection or unstable relationships may confirm existing expectations of abandonment and criticism.

Overall, the results indicate that adolescent social anxiety should not be understood solely as an individual symptom pattern. It reflects the interaction of parenting practices, peer experiences, and internal attachment-related representations. Prevention and intervention programs should therefore combine individual anxiety-

management strategies with family-based attachment work, parenting education, and school programs designed to strengthen supportive peer relationships. Addressing these interconnected systems may produce more comprehensive and sustainable reductions in social anxiety among lower-secondary school students.

References

- Aghajani, T., & Esmaeilpour, K. (2021). Examining the Relationship Between Attachment Styles and Parenting Styles with High-Risk Behaviors in Adolescents. National Conference on Professional Research in Psychology and Counseling with a Teacher-Perspective Approach, Minab, Iran.
- Arafat, S. Y., Menon, V., Dinesh, M., & Kabir, R. (2022). Parenting style and suicidal behavior: A focused review. *Mental Illness*, 2022(1), 2138650. <https://doi.org/10.1155/2022/2138650>
- Astuti, U., Hartono, H., & Sunawan, S. (2020). The Influence of Parental Attachment toward Early Childhood Children's Separation Anxiety. *Journal of Primary Education*, 9(5), 501-510. <https://doi.org/10.15294/jpe.v9i5.43210>
- Bybee, J., & Easterday, S. (2022). Primal consonants and the evolution of consonant inventories. *Language Dynamics and Change*, 13(1), 1-33. <https://doi.org/10.1163/22105832-bja10020>
- Choi, S. H., Lee, S. E., Lee, C. W., Maeng, S., Son, J., Kim, W. H., & Kim, H. (2020). Association between perceived parenting style and adolescents' attitudes toward suicide. *Journal of the Korean Academy of Child and Adolescent Psychiatry*, 31(4), 193. <https://doi.org/10.5765/jkacap.200032>
- Costa, C., & Mosmann, P. (2020). Aspects of the marital relationship that characterize secure and insecure attachment in men and women. *Health Psychology*, 37, 1-13. <https://doi.org/10.1590/1982-0275202037e190045>
- Fraley, R. C., & Shaver, P. R. (2018). Attachment theory and its place in contemporary personality theory and research. In: Guilford Press.
- Gu, J. (2024). The role of core self-evaluation between peer victimization and depression: A longitudinal multilevel moderated mediation model and the healthy context paradox in Chinese adolescents. *Journal of affective disorders*, 362, 661-669. <https://doi.org/10.1016/j.jad.2024.07.048>
- Hosseini Moghadam, M. J. (2021). *Determining the Relationship and Predictive Contribution of Peer Social Support and Its Dimensions to Emotion-Regulation Strategies of Tenth-Grade Students in Facing Adverse Events* Payame Noor University of Birjand].
- Hu, Y., Cai, Y., Tu, D., Guo, Y., & Liu, S. (2020). Development of a Computerized Adaptive Test for Separation Anxiety Disorder Among Adolescents. *Frontiers in psychology*, 11, 1-11. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2020.01077>
- Jafari, M., Ghasemzadeh, S., & Arjmandnia, A. A. (2023). Predicting Parenting Style Based on Quality-of-Life Components Among Parents of Children with Intellectual Disability. Third International Conference on Advanced Research in Management and Humanities,
- Li, J. (2025). The Relationship Between Parental Phubbing and Social Anxiety in Emerging Adulthood Students: A Serial Mediation Model. *BMC psychology*, 13(1). <https://doi.org/10.1186/s40359-025-02748-3>
- Mashhadi, E., & Pahlavan, S. (2023). Examining the Relationship Between Social Anxiety and Attachment Styles in Elementary-School Students. *Hormozd Research Journal*(62), 74-88.
- Mi, Y., Wang, Z., Peng, L., Zhang, C., & Xu, H. (2025). Exploring the Impact of Interpersonal Sensitivity on Anxiety Symptoms: The Mediating Role of Psychological Capital and Social Support Among Nursing Students. *BMC psychology*, 13(1). <https://doi.org/10.1186/s40359-025-02621-3>
- Mian, N. U. A., Khan, F. N., Hussain, S., Hussain, A., Khan, A., & Bashir, U. (2025). Empowering minds: The role of social intelligence in reducing anxiety and building resilience among secondary school students in District Swat, Khyber Pakhtunkhwa. *International Journal of Social Works Review*, 3(2). <http://socialworksreview.com/index.php/Journal/article/view/274>
- Mikaeili, N., & Parnian Khoei, M. (2021). The Mediating Role of Emotional Repression in the Relationship of Childhood Trauma and Attachment Styles with Vulnerability to Addiction in Adolescent Boys. *Quarterly Journal of Modern Psychological Research*, 16(61), 161-166.
- Pei, F., Wang, Y., Wu, Q., Shockley McCarthy, K., & Wu, S. (2021). The roles of neighborhood social cohesion, peer substance use, and adolescent depression in adolescent substance use. *Children and Youth Services Review*, 112, 104931. <https://doi.org/10.1016/j.childyouth.2020.104931>
- Qu, G., Wang, L., Tang, X., Wu, W., Zhang, J., & Sun, Y. (2020). Association between caregivers' anxiety and depression symptoms and feeding difficulties of preschool children: A cross-sectional study in rural China. *Archives de Pédiatrie*, 27(1), 12-17. <https://doi.org/10.1016/j.arcped.2019.11.007>
- Rostami Janaqard, R., Poursaeid, V., Saeedi Moghadam, F., Bagheri Sheikhangafsheh, F., & Farahani, H. (2025). Comparison of Moral Intelligence, Depression, and Attachment Styles in Adolescents With and Without Social Anxiety Disorder. *Toloo-e Behdasht*, 24(2), 15-30.

- Sadeghi, M., & Monirpour, N. (2022). Predicting Separation Anxiety in Elementary-School Children Based on Mothers' Personality Structure and Object Relations. *Rooyesh-e Ravanshenasi*, 11(8), 103-110.
- Saltali, N., & Imir, M. (2018). Parenting Styles as a Predictor of the Preschool Children's Social Behaviours. *Participatory educational research*, 5(2), 18-37. <https://doi.org/10.17275/per.18.10.5.2>
- Shafiei, P., & Dehghani, A. (2023). Predicting Children's Mental Disorders Based on Mothers' Personality Characteristics and Attachment Styles. *Journal of Mashhad University of Medical Sciences Faculty of Medicine*, 66(2).
- Shahvarogi Farahani, H. (2022). Predicting Adolescents' Social Skills Based on Parenting Styles and Parents' Maladaptive Schemas. *Quarterly Journal of New Ideas in Psychology*, 13(17).
- Shamsi, F., Shoa Kazemi, M., & Banisi, P. (2024). Structural Relationship Model Predicting Children's Separation Anxiety Symptoms Based on Parenting Styles with the Mediation of Maternal Stress. *Journal of Psychological Science*, 23(133), 129-144.
- Soleimani, E., Amirmanesh, M., & Ariapooran, S. (2024). Comparison of Anxiety Disorders in Children and Adolescents With and Without Specific Learning Disorders: The Interactive Role of Helicopter Parenting. *Learning Disabilities*, 13(4), 24-35.
- Song, S., Ding, W., Wang, L., Tan, D., Wang, D., Li, W., & Xie, R. (2023). The transactional relationship between mother-child attachment, father-child attachment and self-compassion. *Personality and individual differences*, 206, 112112. <https://doi.org/10.1016/j.paid.2023.112112>
- Spruit, A., Goos, L., Weenink, N., Rodenburg, R., Niemeyer, H., Stams, G., & Colonnese, C. (2020). The Relation Between Attachment and Depression in Children and Adolescents: A Multilevel Meta-Analysis. *Clinical Child and Family Psychology Review*, 23, 54-69. <https://doi.org/10.1007/s10567-019-00299-9>
- Tahmasbi, M., Baradaran, M., & Mirzaei. (2021). The Moderating Role of Social Support in the Relationship Between Interpersonal Sensitivity and Dependence on Cyberspace. *Social Psychology Research*, 10(40), 119-134.
- Vento, E. (2022). *Perceived Parenting, Personality Traits, and Personality Pathology in an Adult Sample* St. John's University]. New York.
- Wang, Z. (2024). Examining the pathways between overt and relational victimization, loneliness, phobic anxiety, and suicidal ideation. *Children and Youth Services Review*, 162, 107699. <https://doi.org/10.1016/j.childyouth.2024.107699>
- Yaghoubi, S., Birashk, B., Aghebati, E., & Ashouri, A. (2021). The Mediating Role of External Shame and Self-Compassion in the Relationship Between Peer Victimization and Depressive Symptoms in Adolescents. *Iranian Journal of Psychiatry and Clinical Psychology*, 27(1), 16-31.
- Zayia, D., Parris, L., McDaniel, B., Braswell, G., & Zimmerman, C. (2020). Social learning in the digital age: Associations between technofence, mother-child attachment, and child social skills. *Journal of School Psychology*, 87, 64-81. <https://doi.org/10.1016/j.jsp.2021.06.002>
- Zhang, H., Zhu, X., Zhang, H., Xie, X., Wei, E. X., & Huang, W. (2025). The Relationship Between Childhood Trauma and Social Anxiety in College Students: The Mediating Role of Evaluation Fear. *BMC psychiatry*, 25(1). <https://doi.org/10.1186/s12888-025-06668-9>
- Zhao, J., Sun, R., & Shangguan, M. (2024). Childhood psychological maltreatment and social anxiety in college students: The roles of parasympathetic nervous system activity and parent-child separation experience. *Child abuse & neglect*, 151, 106723. <https://doi.org/10.1016/j.chiabu.2024.106723>
- Zhu, Y., Jin, G., Shi, H., Sun, C., Wei, H., Yang, L., Hao, J., Sun, Y., Su, P., Wu, X., Tang, X., & Zhang, Z. (2025). Mediating Effect of Social Anxiety on the Association Between Self-Esteem and Internet Addiction Among Chinese Vocational School Students. *Frontiers in Public Health*, 13. <https://doi.org/10.3389/fpubh.2025.1412480>